

پویشت

سال چهارم شماره ۲۷

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران (هانوفر)

توافق چهار حزب نیرومند آلمان:
پایمال کردن حق پناهندگی

جامعه آلمان صحنه تقابل دو نیروی متخاصم
قسمت اول

گری به زمینه‌های رشد نفوذاشیم و جایگاه دولت در آن

در ماههای اخیر تهاجمات دستجات نفوذاشیم و نژادپرست
به پناهندگان و مهاجرین از یکسو و پا گرفتن بک جنبش تودم‌ای علیه
این تهاجمات از سوی دیگر فضای سیاسی - اجتماعی آلمان را به لرزه
در آورده است.

اداره جنایی آلمان تنها در ماههای اوت تا اکتبر گذشته ۲۳۱۷ مسورد
اعمال خلافی ثبت کرده که انگیزشان دشمنی با خارجیا بوده است.
از این تعداد ۳۱۸ مورد شامل تهاجم با مواد آتش زا و منفجره بوده
است.

۳ ☞

سرانجام در تاریخ ۷ دسامبر احزاب دمکرات مسیحی (CDU)،
سوسیال مسیحی (CSU)، لیبرال (FDP) و سوسیال دمکرات
(SPD) به توافقی در مورد حق پناهندگی دست یافتند که عملاً به
معنای حذف آن میباشد.

طبق این توافق قرار است ماده ۱۶ قانون اساسی آلمان که طبق
آن تعقیب شوندگان سیاسی از حق پناهندگی برخوردارند به شرح زیر
تکمیل شود:

۱- تقاضای پناهندگی کسانی که از طریق کشورهای عضو جامعه اروپا
یا کشورهای ثالثی که "در آنها کاربرد قراردادهای ژنو و حقوق بشر اروپا

۲ ☞

درباره تولید لائغر

جدیدترین شیوه سازماندهی سرمایه دارانه نیروی کار

سابقه تولید لائغر در ژاپن به اوایل دهه ۶۰ باز میگردد، اما ایس
شیوه سازماندهی تولید و کار اکنون در آمریکا و اروپا دوباره بر سر
زبانها افتاده و به یکی از موضوعات مهم اقتصادی بدل شده است.

در آلمان نیز تولید لائغر و طرحهای جدید برای "عقلانی" نمودن تولید،
یکی از مسئله‌های بزرگ کارفرماها و شرکتهای بزرگ سرمایه‌داری و از
موضوعات مطرح برای اتحادیه‌هاست.

بی‌تردید در صورت همه گیر شدن تولید لائغر در اروپا و آمریکا، تحول

۱۱ ☞

شناخت از شیوه‌های جدید سرمایه‌دارانه سازماندهی تولید و نیروی کار
اولین گام در جهت نقد انقلابی و مارکسیستی مناسبات سرمایه‌داری معاصر
است.

اندکای ارائه الگرناتیو اقتصادی برای سوسیالیسم، بدون شناخت و تحلیل
از این شیوه‌ها از هیچ پایه علمی و مادی برخوردار نیست. گذشته
از این، شناخت این شیوه‌ها، برای کارگران پیشرو ضروری و از اهمیت
علمی برخوردار است.

گزارش عفو بین‌الملل درباره ایران

۸ ☞

مقالهای از نشریه اتحادیه چاپ درباره ایران

۷ ☞

در عمق صحنه - داستانی کوتاه

۲۴ ☞

مصاحبه با یکی از

فعالین ضد تبعیض نژادی در هلند

۲۶ ☞

نامه‌های رسیده

۱۹ ☞

اخبار ایران

۲۱ ☞

نامه های اعتراضی مردم

۲۳ ☞

غارت و فروش ارگانهای بدن انسان

۱۷ ☞

سپاسگزاری از خوانندگان پویش

۲۸ ☞

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - زنده باد انقلاب

توافق چهار حزب نیرومند آلمان: پایمال کردن حق پناهندگی

تضمین شده است" وارد خاک آلمان میشوند، پذیرفته نشده و این پناهندگی را میتوان فوراً از آلمان اخراج نمود.

از آنجا که در توافق مذکور کشورهای لهستان، چکسلواکی، اتریش و سوئیس جزو باصطلاح "کشورهای ثالث" ذکر شده‌اند، چنین نتیجه میشود که از این پس تمامی پناهندگانی که از راه زمینی و از طریق کشورهای همسایه آلمان وارد این کشور شوند را میتوان قانوناً اخراج کرد و به این کشورها پس فرستاد. اما به این دلیل که لهستان و چکسلواکی اصولاً پناهنده نمی‌پذیرند، بازگرداندن پناهندگی به این کشورها به معنای گسیل آنان به میهنشان است؛ ضمن اینکه وضع حقوق پناهندگان در سایر کشورهای همسایه آلمان نیز به هیچوجه رضایت بخش نیست.

از سوی دیگر مسافرت مستقیم به آلمان - از طریق مرز هوایی یا بنادر - علی‌القاعده احتیاج به ویزا دارد. و پناهندگانی که واقعا تحت تعقیب سیاسی هستند و فاقد گذرنامه معتبر برای گرفتن ویزای آلمان هستند، به سختی ممکن است که اصولاً به خاک آلمان وارد شوند.

۲- لیستی از کشورهایی تهیه میشود که در آنها تعقیب سیاسی یا جرایم و رفتار غیر انسانی و تحقیر کننده صورت نمی‌گیرد. شخصی که از چنین کشورهایی به آلمان می‌آید برحسب قاعده به عنوان تحت تعقیب شونده سیاسی به حساب نمی‌آید مگر اینکه بتواند با دلایل کافی عکس آنرا ثابت کند. لیست مذکور باید به تصویب دو مجلس آلمان برسد.

طبیعتاً تعیین کشورهایی که در لیست مذکور می‌گنجد تابعی خواهد بود از سیاست خارجی آلمان و مناسبات آن با دولتهای دیگر. به طوری که کشوری چون ترکیه که در آن حقوق اولیه انسانی دائماً پایمال میشود و شکنجه و کشتار زندانیان و مخالفین سیاسی در دستور کار قرار دارد، به احتمال بسیار قوی جزو لیست مذکور خواهد بود.

۳- دادگاه تنها در مواردی از اخراج پناهندگی جلوگیری میکند که تردیدی جدی نسبت به قانونی بودن پروسه تعیین حکم وجود داشته باشد. به عبارت دیگر به جز در موارد استثنایی حکم اخراجها قطعی است و نمیتوان در آن تجدید نظر کرد.

بدین ترتیب اگر چه در ظاهر عبارت "تعقیب شوندهگان سیاسی از حق پناهندگی بهره‌مند میشوند" در قانون اساسی باقی میماند، اما استفاده از این حق مقید به چنان شرطی میشود که عملاً از دسترس اکثریت قریب به اتفاق پناهندگیان خارج است.

احزاب ائتلاف حاکم و سوسیالدمکرات همچنین

بر سر موارد زیر به توافق رسیده اند:

۱- پناهندگانی که برای مخفی نگه داشتن ترتیب مسافرت شان، گذرنامه‌هایشان را از بین می‌برند، شانس برای بست آوردن حق پناهندگی ندارند.

۲- پناهندگانی که تقاضای پناهندگیشان رد شده نیز شامل مقررات جدید خواهند شد. این دسته از پناهندگیان تنها در صورتی اجازه اقامت خواهند گرفت که بیش از دو سال در آلمان اقامت داشته و تبعه کشورهای باشند که درصد به رسمیت شناخته شدن پناهندگی آنان بالاست.

۳- متقاضیان پناهندگی از این پس به میزان آلمانیها کمک هزینه اجتماعی (سوسیال هیلفه) دریافت نمی‌کنند. به جای آن می‌باید یک "معیشت حداقل" یا هدف "تنزل محسوس خدمات تاکونی" تعیین شود. به عبارت دیگر سطح معیشت پناهندگیان از همین حد نازل کونی نیز پایین-

تر برده خواهد شد. قبل از این توافق، طرح دولت این بود که از سال آینده کمک اجتماعی به پناهندگیان را ۲۵ درصد کم کند. اکنون احتمال کاهش باز هم بیشتر این کمک وجود ندارد:

۴- کسانی که به خاطر جنگ داخلی از کشورشان گریختند، نمیتوانند تقاضای پناهندگی کنند. به آنان اجازه اقامت محدودی داده خواهد شد.

۵- میزان مهاجرت کسانی که نیمی آلمانی دارند به ۲۰۰ هزار تن در سال محدود خواهد شد و سالیانه حداکثر ۱۰۰ هزار کارگر مهاجر اجازه کار در آلمان بدست خواهند آورد.

برای ترک بهتر محدودیتهایی که توافق مذکور برای پناهندگان بوجود می‌آورد؛ بد نیست نگاهی نیز به برخی اظهار نظرهای سیاستمداران احزاب ائتلاف حاکم و سوسیال دمکراتها بیندازیم.

تئوویگل وزیر دارایی آلمان از حزب دست راستی سوسیال مسیحی (CSU) ضمن تمجید از این توافق اظهار داشت "تقریباً تمام نکات" مصوبه کنفرانس حزب سوسیال مسیحی در این توافق رعایت شده است.

ادموند اشتویبر وزیر داخلی استان بایرن از حزب سوسیال مسیحی نیز با خوشحالی ادا کرد که اکنون پناهندگانی که بد رسمیت شناخته شده‌اند را نیز میتوان پس فرستاد و "این دقیقاً چیزی است که ما همیشه خواهانش بودیم".

ولفگانگ شوبله، رئیس فراکسیون CDU / CSU در مجلس اعتراف کرد که پس از به اجرا در آمدن این توافق، پناهندگیان بسیار کمی اصولاً قادر خواهند بود وارد خاک آلمان شوند. به عقیده رونلف زایتز، وزیر داخلی آلمان از دمکرات مسیحی‌ها بیش از دو سوم پناهندگیان پس از اجرای مفاد این توافق اصولاً حق دادن تقاضای پناهندگی نخواهند داشت.

و بالاخره اسکار لافونتنین نایب رئیس حزب سوسیال دمکرات توافق را "بیک گام واقعی به سمت جلو" نامید و نکته تعیین کننده در آن را این امر دانست که میتوان پناهندگانی را که از یک کشور ثالث مطمئن به آلمان می‌آیند، اخراج کرد.

از سوی دیگر سازمانهای مدافع حق پناهندگی از این توافق انتقاد کردند. سازمان عفو بین‌الملل (امنیستی اینترنشنال) این توافق را نقض حق پناهندگی ارزیابی کرد. نمایندگان حزب سبزها نیز ضمن انتقاد از این توافق اعلام کرده‌اند که "با تمامی وسایل دمکراتیک" در جهت عدم اجرای آن مبارزه خواهند کرد.

در سطوح پائینتر خود حزب سوسیال دمکرات نیز اعتراضاتی در حال شکل گیری است. از جمله پنج تن از اعضای هیئت رئیسه فرانکفورت این حزب در نامه شدیدالحنی خواستار استعفاست اولوی کلوze شدند. کلوze هیئت سوسیال دمکراتها را در مذاکره بر سر حق پناهندگی رهبری میکرد.

به هر حال قرار است مفاد این توافق به زودی در مجلسین آلمان به بحث گذاشته و تصویب شود. هر چند که امکان جلوگیری از این امر تحت شرایط فعلی چندان زیاد نیست، اما برای ما پناهندگان و مهاجرین راهی جز مبارزه متشکل، همگام و همراه با تمامی جریانها و نهادهای آلمانی فعال در عرصه پناهندگی و مدافع حقوق انسانی وجود ندارد. و هر چه این مبارزه گسترده‌تر باشد، بیشتر میتوان لاقول دامنه تعرضی به این حقوق را کاهش داد.

جامعه آلمان صحنه تقابل دو نیروی متخاصم - قسمت اول

بقیه از صفحه ۱

مبارزه با راست افراطی به خیابان ریختند. شعار عمومی تظاهرات عمارت بود از: "یک شهر میگوید نه!" فشار اعتراضات تودهای و انتقادات دول و رسانهای گروهی خارجی نقش بزرگی در واکنش دولت داشت. بدین ترتیب در روزهای ۲۷ نوامبر و ۱۰ دسامبر به ترتیب دو سازمان نئونازیستی به نامهای "جبهه ملی" و "آلترناتیو آلمانی" ممنوع شده و تجسی خانمهای اعضای آنان در دستور کار دولت قرار گرفت.

بخش بزرگی از نیروی فعال در آکسیونهای ضد فاشیستی را جوانان و بویژه دانش آموزان تشکیل میدهند. کارگران نیز در بسیاری از آکسیونها و راهپیماییها حضور دارند و در کارخانها اعتراضاتی صورت دادهاند. از آنجا که آکسیونهای کارگران با سکوت غالب رسانمهای گروهی روبه رو شده و اخبار آن کمتر منعکس میگردد، بد نیست در اینجا به چند نمونه از آن اشاره کنیم:

- روز ۲۱ نوامبر - دو روز قبل از جنایت مولن - حدود ۲۵۰ تن از اعضای شوراهای کارخانه و اتحادیههای ۵۶ موسسه در شرق آلمان در برلین شرقی گرد هم آمدند و در مورد راهها و چشم اندازهای مبارزه علیه بیگارسازیهای تودهای با یکدیگر مشورت کردند. در این نشست قطعنامهای نیز در محکومیت ترورهای فاشیستی صادر شد که در بخشی از آن آمده است: "۰۰۰ ما علیه این تهاجمات فاشیستی و علیه این امر که حکومت در تعقیب این جنایتکاران بیش از حد ملاحظه کاری میکند موضع میگیریم. جای جنایتکاران فاشیست در زندان است و سازمانهایشان باید ممنوع باشند."

- مدتی پس از واقعه مولن در بیش از صد کارخانه و موسسه حدود ۲۰۰ هزار کارگر و کارمند به مدت چند دقیقه دست از کار کشیدند و با خارجیها ابراز همستگی کردند.

- در شرکت کروندیک واقع در لانگ واسر، ۱۴۰۰ تن به مدت نیم ساعت به اعتصاب مستقل دست زدند. اعتصاب در شرایطی صورت گرفت که مدیریت آنرا ممنوع کرده بود.

- در کلن کارکنان راه آهن نشست کنکره اتحادیهشان را قطع کرده و در یک آکسیون اعتراضی شرکت نمودند.

- در کارخانه هوش دورنوند، رئیس شورای کارخانه در اجتمع کارکنان قول ایجاد زنجیرهای از تلفنها برای حمایت از کارگران خارجی را داد.

- کارکنان کروپ در اینها وزن بیانیهای علیه دشمنی با خارجیها و به نفع دوستی ملتها صادر کردند. در قسمتی از این بیانیه که در تاریخ ۲۶ نوامبر منتشر شد و توسط ۸۰۰ تن به تصویب رسید، آمده است: "کارکنان جنایت زبانونه علیه سه شهروند ترک در مولن را شدیداً محکوم میکنند. ما خواستار ممنوعیت فوری همه سازمانهای راست رادیکال، مطبوعات و تبلیغات آنان هستیم. به حق پناهندگی نباید خدشهای وارد شود. ۰۰۰"

اکنون به همستگی عملی احتیاج است. ما شعارهای نئونازیستی و دشمنی با خارجیها را در کارخانه تحمل نمیکنیم. بیش از ۳۰ سال است که همکاران آلمانی و خارجی دوش به دوش هم کار میکنند. ما مشترکاً برای دستمزدهای بیشتر و برای حفظ مشاغلمان مبارزه کردیم. ما نمیگذاریم نه در کارخانه و نه در محل زندگی بینمان تفرقه بیفتد. (۱)

از طرف دیگر از اوایل نوامبر یک جنبش تودهای در اعتراض به این حملات پا گرفته است. تنها در فاصله چهارم تا نهم نوامبر حدود یک میلیون تن در شهرهای مختلف آلمان در اجتماعات، راهپیماییها و آکسیونهای اعتراضی علیه حملات نئوناشیستها و در دفاع از حقوق اجتماعی و دمکراتیک، شرکت کردند. روز ۸ نوامبر ۳۵۰ هزار تن در برلین راهپیمایی کردند. این راهپیمایی به دعوت ریچارد فون وایتسکر، رئیس جمهور آلمان، و با شعارهای عمومی "حرمت انسانها خدشه ناپذیر است" و "علیه دشمنی با خارجیها و رادیکالیسم رست" برگزار شد. یک روز بعد صد هزار تن در کسرتی در بن تحت عنوان "رک علیه راست" شرکت کردند. در همین روزها در شهرهای دیگر نیز آکسیونها و راهپیماییهایی علیه نئوناشیستها و حذف خدمات اجتماعی برگزار شد که دعوت کنندگان آن اتحادیه سراسری DGB، اتحادیههای صنعتی عضو DGB و سازمانها، جریانات و تشکلهای مدافع پناهندگان بودند. در هانوفر نیز روز ۷ نوامبر تظاهراتی به دعوت اتحادیه فلز و با شعار "علیه حذف خدمات اجتماعی و علیه راسیسم و به نفع خود مختاری در تعرفه" برگزار شد که در آن ۲۰ هزار تن شرکت جستند.

چند روز بعد، در ۱۴ نوامبر، ۲۰۰ هزار تن در بن با شعارهای دفاع از حقوق پایتای، حمایت از فراریان، مبارزه با نژادپرستی و دفاع از ماده ۱۶ قانون اساسی که در آن حق پناهندگی به رسمیت شناخته شده، راهپیمایی کردند. این راهپیمایی در عین حال اعتراضی بود بر علیه چرخش به راست هیئت رئیسه حزب سوسیال دمکرات و قصد این هیئت مبنی بر موافقت با تغییر ماده ۱۶ قانون اساسی.

اما علیرغم این آکسیونهای تودهای، تهاجمات فاشیستها ادامه یافت. شب ۲۲ نوامبر دستجات نئوناشیست با کوکتل مولوتف و مواد آتشزا به دو ساختمان محل سکونت مهاجرین در شهر کوچک مولن با ۱۷۵۰۰ تن جمعیت، حمله کردند. در این ماجرا یک زن و دو دختر ۱۰ و ۱۴ ساله ترک طعمه حریق شده و جان باختند. وجه مشخصه جنایت مولن در این بود که این بار نه خوابگاههای پناهندگی بلکه خانمهای مسکونی مهاجرین مورد حمله قرار گرفتند و این زنگ خطری بود برای گسترش باز هم بیشتر این حملات و تعمیم آن به اماکن مسکونی همه مهاجرین و "خارجیها". ویژگی دیگر واقعه مولن این بود که انعکاس

وسعی در داخل و خارج آلمان ناشد: رادیو، تلویزیون و مطبوعات جهان بخشی از برنامهها و صفحات خود را به شرح خبر آن اختصاص دادند و با نگرانی و انتقاد نسبت به رشد نئوناشیسم در آلمان موضع گرفتند. بسیاری از دولتهای جهان - بویژه دول ترکیه و اسرائیل - به اشکال گوناگون به این وقایع اعتراضی نموده و خواستار اقدام جدی دولت آلمان شدند.

در داخل کشور نیز این جنایت اعتراضی صدها هزار تن را برانگیخت. در مراسم تشییع جنازه قربانیان مولن در هامبورگ بیش از ده هزار تن شرکت کردند. جنایت چنان هولناک بود که احزاب دمکرات مسیحی لیبرال و سوسیال دمکرات فوراً آنرا محکوم کرده و نمایندگان خود را به تشییع جنازه فرستادند. همچنین آکسیونها و راهپیماییهای خودجوشی در دویسبورگ، فرانکفورت، کاسل، کلن، مونیخ، اشتوتگارت، هانوفر و چندین شهر دیگر صورت گرفت. و بالاخره در ششم دسامبر تظاهرات عظیمی در شهر مونیخ برگزار شد که از جنگ جهانی دوم به این سو در تاریخ این شهر بیسابقه بود. در این روز بیش از ۳۰۰ هزار تن علیه دشمنی با خارجیها و در اعتراضی به سهل انگاری سیاستمداران در

اشاره‌ای به علل رشد نژادپرستی و فاشیسم در سالهای اخیر

ریشمبایی رشد نژادپرستی و فاشیسم در سالهای گذشته در آلمان موضوعی است بسیار گسترده و همه جانبه که قطعاً در چارچوب يك مقاله نمی‌گنجد. هدف در اینجا تنها بر شمردن رئوس برخی از عوامل موثر در این روند و ارائه يك تصویر بسیار عمومی هر چند ناکافی و غیر دقیق است، تا بتوان به کمک آن نتایجی در مورد سمت و سوی صحیح يك جنبش ضد فاشیستی گرفت.

الف - رکود اقتصادی، بیکاری و مشکلات اجتماعی: روز ۱۲ نوامبر گزارش سالیانه شورای کارشناسان اقتصادی منتشر شد. طبق این گزارش رشد اقتصادی آلمان در سال ۱۹۹۲ تنها ۱/۵ درصد بوده است. شورای مذکور رشد اقتصادی سال ۱۹۹۳ را برابر با صفر پیش بینی می‌کند.

اکنون بدهی دولت بالغ بر ۱/۲ تریلیون مارک شده و پیش بینی می‌گردد این رقم تا سال ۱۹۹۵ به ۲ تریلیون مارک برسد. این در حالیست که هزینه بازسازی و ترمیم صنایع شرق آلمان به صدها میلیارد مارک بالغ میشود. در چنین شرایطی فشار اصلی هزینه بیکاران و اقتصاد ویران شرق بر دوش کارگران غرب سنگینی میکند. طبق پژوهش موسسه تحقیقات اقتصادی رایین - وستفالن، کارگران غرب ناگزیر شدتند ۴ درصد دستمزد ناخالص خود را برای "مخارج اتحاد دو آلمان" بپردازند. این میزان برای کارمندان غیر دولتی ۳/۵ و برای کارمندان دولتی و مشاغل آزاد بین ۱/۵ تا ۲ درصد درآمد ناخالصشان بوده است.

بسیاری از موسسات بزرگ رشتههای مختلف صنعتی از جمله دایملر بنزر، فولکس واگن، زیمنس، فسا، تیسن، مان و آی بی ام اعلام میکنند که از میزان فروش و سفارشاتشان کاسته شده است. و دائماً شرکتهای بیشتری کار نیمه وقت را به کارکنانشان تحمیل میکنند.

از سوی دیگر به گزارش شماره دسامبر "کواله"، ماهنامه اتحادیه سراسری DGB، تعدادی از موسسات بزرگ بیکارسازیهای وسیعی را اعلام کردهاند. کاهش مشاغل در این موسسات بدین شرح است: مرسدس بنز: ۲۰ هزار فولکس واگن: ۱۲۵۰۰، ایروپیس آلمان: ۷۵۰۰، فولاد تیسن: ۵۰۰۰ بایر ۴۰۰۰، ب.ا.م.و: ۳۰۰۰، آی.بی.ام: ۲۰۰۰ و اپل ۱۴۰۰ شغل.

اوضاع در شرق آلمان بسیار وخیمتر است. از همان زمان پیوستن آلمان شرقی به آلمان غربی در سال ۱۹۸۹، روند فروپاشی اقتصادی آن آغاز شد و این روند با چنان شتابی دنبال شد که اکنون خود دولت خواستار کاهش سرعت آن و ترمیم صنایع بزرگ و هنوز موجود شرق آلمان به جای تخریب این صنایع است.

فروپاشی اقتصادی آلمان شرقی طبعاً از بین رفتن وسیع مشاغل را به دنبال داشت. به گزارش نشریه "فروم" (۲۳ نوامبر)، ارگان اتحادیه مطبوعات، چاپ و کاغذ در حال حاضر تعداد بیکاران رسمی و ثبت شد در شرق آلمان ۱/۲ میلیون تن یعنی ۱۴ درصد نیروی کار میباشد. اما این رقم فریبکارانه و غیر واقعی است. زیرا به آن باید ارقام زیر را نیز اضافه کرد: ۸۰۰ هزار تن حقوق "دوره انتقال به بازنشستگی" می‌گیرند و بخش بزرگی از آنان اجباراً از پروسه کار کنار گذاشته شده‌اند، نیم میلیون تن دوره کارآموزی می‌بینند، ۴۰۰ هزار تن در پروژههای ایجاد اشتغال سرگرم هستند، ۳۰۰ هزار تن کار نیمه وقت میکنند و ۴۵۰ هزار تن به خاطر کارشان در حال رفت و آمد به غرب آلمان هستند و در واقع در شرق آلمان کاری پیدا نمی‌کنند. بدین ترتیب رقم واقعی کسانی که در شرق آلمان قادر نیستند شغلی پیدا کنند به ۳/۶۵ میلیون تن یعنی بیش از ۴۰ درصد نیروی کار بالغ میشود. در این شرایط بسیاری از بیکاران شرق آلمان امیدهای خود را برای اشتغال

و زندگی بهتر از دست دادند. طبق همدم پرسی موسسه Info GmbH در شرق آلمان از هر شش نفر تنها يك نفر شانس خود در بازار کار را خوب یا بسیار خوب ارزیابی میکند.

حال اگر به این رکود اقتصادی و گسترش بیکاری در آلمان، افزایش مالیاتها، کاهش دستمزدهای واقعی در غرب، اختلاف دستمزدهای شرق و غرب، کاهش بیمه اجتماعی، کمبود مسکن و افزایش سرمایه‌آور کرایه خانهها را اضافه کنیم، در می‌یابیم که چرا تعداد ناراضیان از وضعیت موجود دائماً در حال افزایش است. بی‌اعتمادی نسبت به احزاب نیرومند بورژوازی، بی‌اقتی، سرخوردگی و عملی نشدن وعده و وعیدهای سیاستمداران رنگارنگ و غیبت يك آلترناتیو چپ و کارگری زمینه مادی‌ای است برای رشد گرایشات نئوفاشیست و نژادپرست. (۲) گرایشاتی که انما میکنند برای حل مسئله بیکاری: کیبود میکن و سایر مسائل اجتماعی راه حلهای جایز و آماندگی در اختیار دارند.

ب - نقش دولت ائتلافی و جناح راست بورژوازی: رابطه دولت ائتلافی و جناح راست بورژوازی با باندهای نئوفاشیست و نژادپرست يك رابطه پیچیده و چند جانبه است. از یکسو همانطور که شاهد هستیم هنگامی که عملیات و فعالیتهای باندهای مذکور از حد معینی تجاوز کرد، دولت ائتلافی و سرمایه‌داران آلمان در مقابل آن عکس العمل نشان دادند. احزاب ائتلاف حاکم و تشکلهای کارفرمایی کاربرد قهر علیه "خارجیها" را محکوم نموده و خواستار مقابله با این اعمال شدند، دو سازمان مهم نئوفاشیستی طرف ۱۴ روز ممنوع گردیدند و بلافاصله خانه کردی وسیع اعضای آنان در سراسر کشور آغاز شد، رسانه‌های گروهی در تبلیغاتشان تغییر جهت داده و تا حدودی به افشای دستجات راست افراطی پرداختند و ۰۰۰ این واقعات نشان میدهد که دولت ائتلافی نمی‌خواهد "امنیت و آرامش" موجود در داخل کشور به هم بخورد و مردم به توانایی وی در اداره جامعه بی‌اعتماد شوند و همچنین نگران چهره و اعتبار آلمان در سطح جهان است. چرا که بویژه برای آلمان که یکی از بزرگترین صادرکنندگان جهان است و به علاوه به جذب سرمایه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در شرق آلمان احتیاج دارد، حفظ حیثیت و اعتبار جهانی از اهمیت خاصی برخوردار است.

با اینحال نباید فراموش کرد که تاکنون دولت ائتلافی و جناح راست بورژوازی از يك طرف و نئوفاشیسم و راست افراطی از طرف دیگر تا درجه معینی به تقویت یکدیگر پرداخته‌اند و در این رشد متقابل مشترکاً زمینه را برای تعرض بیشتر به جنبش کارگری و حقوق اجتماعی - دمکراتیک فراهم آورده‌اند.

بیشتر به کرات در مورد نقش ائتلاف حاکم و غالب رسانه‌های گروهی در تقویت گرایشات راست و نئوفاشیستی نوشتیم. اینان از سالها پیش با جا زدن "یورش" پناهندگان و مهاجرین به منزله علت العلل همه مشکلات اجتماعی و تاکید بر حذف حق پناهندگی و اخراج پناهجویان، اندیشه‌ها و گرایشات نژادپرستانه را تقویت کرده‌اند. و مهمتر اینکه ائتلاف حاکم و بورژوازی آلمان سالیهاست از گرایشات نژادپرستانه و راست افراطی به عنوان اهرم فشاری برای تعرض به کارگران و سطح معیشت مردم سود جستند و با حمله به جنبش کارگری، اتحادیهای و دمکراتیک و پس گرفتن بسیاری از دستاوردهای آن قدرت مقاله گرایشات چپ و مترقی را علیه جریانات و تمایلات نژادپرستانه تضعیف کرده‌اند.

در واقع در سالهای اخیر رشد گرایشات نژادپرستانه و نئوفاشیستی و تهاجم دستجات جنایتکار به پناهندگان و مهاجرین همزمان و در ارتباط تنگاتنگ با تعرض به دستاوردهای جنبش کارگری - دمکراتیک صورت گرفته است. در شماره ۲۶ پویش، مقاله "تاملی به تعرض راست جدید و سستی اتحادیه‌ها" به قلم رفیق جلیل محمودی، به جنبه‌های مهمی از این تعرضات اشاره شد. اینک توجهتان را به چند نمونه دیگر جلب

میکنیم:

– در میان تشکلهای کارفرمایان، معمولاً "ائتلاف سراسری اتحادیههای کارفرمایان آلمان (BDA) به مسایل سیاست اجتماعی میپردازد. این تشکل در سال ۱۹۸۲ برنامهای تحت عنوان "تغییر تأمین اجتماعی" ارائه کرد. مسئله اساسی در این برنامه عبارت بود از کاهش بودجه اجتماعی دولت و فشار بیشتر به توده مردم از راه انداختن هزینه داروها و بهداشت به دوش بیماران، کاهش حقوق بازنشستگی، نپرداختن دستمزد روزهای بیماری و ۰۰۰ از همان زمان به اجرا درآوردن مفاد این برنامه در دستور کار دولت ائتلافی قرار گرفت. در حالیکه در سال ۱۹۸۲ مجموع هزینههای اجتماعی دولت بالغ بر ۲۴ درصد تولید ناخالص ملی میشد، این رقم در سال ۱۹۹۱ به ۲۹ درصد تنزل یافت. (۲) کاهش خدمات اجتماعی نیز که همانطور که شاهد آن هستیم همچنان ادامه دارد. – کابینه دولت در تاریخ ۲۴ ژوئن ۹۲ طرحی را تصویب کرد که طبق آن میباید قانون کارخانه طوری تغییر کند که بتوان توافقاتی در سطح کارخانه بر سر دستمزدها کرد که پایبندتر از قرارداد تعرفه باشد. دولت قصد دارد ابتدا این امر را در شرق آلمان به اجرا بگذارد. در صورت عملی شدن این طرح که به Öffnungsklausel مشهور است، کارفرمایان امکان مییابند در زمان اعتبار یک تعرفه، با شورای کارخانه بر سر دستمزدهای کمتر از آنچه در تعرفه قید شده، به توافق برسند. در تاریخ جمهوری فدرال آلمان تاکنون چنین چیزی سابقه نداشته و همواره دستمزدهای واقعی کارگران بالاتر از قرارداد تعرفه بوده است.

به علاوه اجرای این طرح امکانات مقاومت قانونی جنبش اتحادیههای و کارگری در مقابل دست اندازی به سطح دستمزدها را به شدت کاهش میدهد. زیرا اتحادیهها در زمان اعتبار قرارداد تعرفه قانوناً مجاز به سازماندهی اعتصاب نموده و موظف به حفظ آرامش و نظم کارخانه هستند. از سوی دیگر "شوراهای کارخانه" نیز که باید از "قانون کارخانه" تبعیت کنند، همواره باید "صلح و آرامش" موجه را حفظ کنند و هیچگاه نمیتوانند به اعتصاب فراخوان بدهند یا رسماً در آن شرکت کنند. (۴)

اجرای این طرح به معنای اینست که کارفرمایان بدون دغدغه مقاومت اتحادیهها، با طرف ضعیفتر – یعنی شوراهای کارخانه – طرف شده و حرفشان را راحتتر به کرسی بنشانند. زیرا شوراهای کارخانه نه فقط بیشتر از اتحادیهها در قید و بند قوانین کشوری قرار دارند بلکه حیطه عملشان محدود به یک کارخانه است و به دشواری میتوانند مقاومت گستردهتری از محدوده فعالیتشان را سازمان دهند.

– چند ماهی است که دولت هلموت کهل از "پیمان همبستگی" یا "پیمان اجتماعی" صحبت میکند. هدف از "پیمان همبستگی" واسمهای رمز دیگری که بر آن گذاشته میشود عبارت از اینست که اتحادیهها نیز در تصمیم گیریهای مربوط به کاهش سطح زندگی کارگران و اقساار کم درآمد جامعه و کاهش خدمات اجتماعی سهم شوند. به عبارت دیگر از اتحادیهها انتظار میرود در دوره دشوار کنونی، ضمن پیشبرد سیاستهای عمومی دولت از بروز انفجارات و اعتراضات خودجوش تودههای جلوگیری کنند و با لاقال دامنه آنها را محدود نمایند. بیش از هر چیز طرحهای مشخص زیر از جانب دولت، ماهیت ارتجاعی "پیمان همبستگی" و الفاظ فریبنده مشابه آنرا برملا میکند:

– تثویب، وزیر دارایی، قصد دارد به مدت سه سال در بخش خدمات دولتی سطح دستمزدها و حقوقها حداکثر به اندازه نرخ رسمی

نورم بالا بروند. این عملاً به معنای کاهش دستمزدها و حقوقهای واقعی در این بخش است. زیرا اولاً "نرخ تورم رسمی پایبندتر از نرخ نورم واقعی است و ثانیاً" دولت از طریق افزایش مالیاتهای مستقیم و کاهش خدمات اجتماعی نیز به سطح معیشت کارگران دستبرد میزند.

– میخواهند به مدت پنج سال میزان کمک هزینه اجتماعی (سوسیال هیلفه) و کمک هزینه مسکن را ثابت نگه دارند.

– کمک هزینه اجتماعی پناهجویان قرار است به میزان ۲۵ درصد کاهش یابد.

– بستن مالیات بر اتوبانها برای اتومبیلهای سواری و کامیونها.

– در قانون "رفرم در بهداشت" که با توافق احزاب ائتلاف حاکم و سوسیال دمکراتها به تصویب رسید، قرار است دولت سالیانه ۱۰/۷ میلیارد مارک در هزینه بهداشت "صرفه جویی" کند و این هزینه به انحاء گوناگون به گردن بیماران، بیمارستانها، پزشکان و ۰۰۰ انداخته شود. (۵)

– در سال ۱۹۹۱ اتحادیه فلز و اتحادیه کارفرمایان به توافق رسیدند که تا ۱۹۹۴ دستمزدهای تعرفهای شرق و غرب آلمان همسطح شوند. اینک یوهان الک هوف – منشی دولتی وزیر اقتصاد – همصدا با سرمایه داران فریاد بر میآورد که: "یکسان سازی کامل دستمزدهای شرق با دستمزدهای غرب تا سال ۱۹۹۴ قابل تحمل نیست." (۶)

– در اوایل نوامبر زایتز، وزیر داخلی، اعلام کرد که قرار است مواد مربوط به "زیر پا گذاشتن صلح کشور" شدیدتر شود. طبق طرح وی میتوان تمام شرکت کنندگان در تظاهراتی که در آن "اعمال قهرآمیز" صورت گیرد، جریمه کرد و در صورتیکه در مورد شخصی این عمل تکرار شود میتوان وی را به زندان انداخت. در صورت اجرای این طرح کافی است یک تن در تظاهراتی چند هزار نفره به "اعمال قهرآمیز" دست برند تا تمام شرکت کنندگان در آن تظاهرات جریمه شوند.

اگر چه این طرح اکنون به بهانه مقابله با راست افراطی علم میشود، اما روشن است که تعرض مستقیمی است به حق راهپیمایی و اجتماعات و به راحتی میتواند علیه چپها و نیروهای مترقی نیز به کار رود.

– به گزارش هفته نامه ایشینگل مورخ ۹ نوامبر، بن قصد دارد ۳۰۰ هزار پناهجو را از آلمان اخراج کند. ۵۰ هزار تن از کولیهای رومانیایی و دهها هزار کارگر مهاجر ساکن آلمان شرقی سابق از کشورهای ویتنام، آنگولا، موزامبیک و کوبا جزو کسانی هستند که قرار است در آینده اخراج شوند.

– جدیدترین دست گل احزاب ائتلافی حاکم و سوسیال دمکراتها نیز توافق بر سر تغییر بند ۱۶ قانون اساسی در مورد حق پناهندگی است، همانطور که در همین شماره پیش توضیح دادیم این توافق عملاً به معنای حذف این حق برای اکثریت قریب به اتفاق پناهندگان میباشد.

نمونههای فوق و دهها نمونه دیگر نشان میدهند که در شرایط امروز تعرضی به حقوق و سطح معیشت پناهندگان و مهاجرین از یکسو و حمله به سطح زندگی و دستاوردهای جنبش کارگری و دمکراتیک آلمان از سوی دیگر دو روی یک سکه و از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

مجموعه این تعرضات به یاری رشد گرایشات نفوفاشیستی و راست افراطی امکان پذیر شده و به نوبه خود این گرایشات را تقویت میکند.

موقفیت جنبش فاشیستی در گرو این است که تا چه حد عقب رانند و متروی کردن دستجات متشکل نفوفاشیست و نژادپرست را همواره و همزمان با مبارزه برای حفظ دستاوردهای جنبش کارگری و دمکراتیک

های ائتلاف حاکم و جناح راست بورژوازی در رشد گراشات نفوفاشیستی و راست افراطی به اندازه کافی انگشت گذاشتند؟ آیا در کارخانمها و محلات مسکونی ساززای فرهنگی و وسیع را علیه پیشداوریهای برتری-طلبیهای نژادی و ناسیونالیسم فرو کوفته شده اما رشتندار سازمان دادند؟ اینها سوالانی است که باید در شماره بعدی مورد بررسی قرار گیرد.

ناصر سعیدی

۹۲/۱۲/۱۲

ناداشتها

۱- اخبار مربوط به اعتراضات کارگری از هفته نامه Rote Fahne

مورخ ۲۸ نوامبر و ۵ دسامبر اقتباس شده است.

۲- در مورد ناراضیاتی از وضعیت موجود و سرخوردگی و بی اعتمادی نسبت به احزاب سیاسی و همچنین اتحادیهها در شرق آلمان نتایج دو همه پرسی زیر جالب توجه است:

الف) بلافاصله پس از اتحاد دو آلمان در سال ۱۹۸۹، ۵۲ درصد مردم شرق آلمان نسبت به وضعیتشان اظهار رضایت میکردند. یک سال بعد این میزان به ۳۹ درصد رسید. (به نقل از "فوروم" ۹۲/۱۰/۱۲)

ب) طبق جدیدترین همه پرسی موسسه Info GmbH امید مردم به احزاب و همچنین به اتحادیهها برای بهبود وضعیتشان بسیار کاهش یافته است. این همه پرسی حاکمیت، تنها ۲/۳ درصد بیگاران شرق آلمان معتقدند که اتحادیهها به بهترین وجهی صالحشان را نمایندگی میکنند. (به نقل از "فوروم"، ۹۲/۱۱/۲۳)

۳- به نقل از Rote Fahne 31.10.92

۴- در مورد وظایف و تعهدات قانونی شوراهای کارخانه و اتحادیهها و سیستم دوگانه نمایندگی از مصالح کارکنان در آلمان میتوانستید به عنوان مثال به منابع زیر رجوع کنید:

- اتحادیهها و موانع و محدودیتهای قانونی اعتصاب در آلمان، تحلیل محمودی، پویش ۰۲۴.

- Gewerkschaften und Klassenkampf, Willi Dickhut, 1988, neuer Weg Verlag

- Die Rolle der Betriebsräte in der Gewerkschaftsbewegung, Eberhard Schmidt, Kritisches Jahrbuch 1973, S.177-193

۵- برای اطلاع از جزئیات طرح مذکور رجوع کنید به فرانکفورتر روند-شاو مورخ ۱۰ دسامبر ۰۹۲.

۶- به نقل از نشریه مثال، ۹۲/۱۰/۲

۷- برای آشنایی عمومی با تاریخ راسیسم در اروپا و آلمان رجوع کنید به منبع زیر:

Geschichte des Rassismus, Imanuel Geiss Sahrkamp Verlag, Frankfurt, 1988

برای پویش بنویسید و آن را برای

خود و دوستانتان مشترك شوید.

پیش ببرد و حتی برای کسب امتیازات جدیدی در جهت سطر حقوق دمکراتیک، افزایش دستمزدهای واقعی، گسترش خدمات اجتماعی، کاهش سهم بیکاری و ۰۰۰ کام بردارد. و در این راه سیاستهای ارتجاعی دولت ائتلافی را افشاء کند. در غیر اینصورت این جنبش در حد برگراری آکسیونهای هر چند عظیم اما کم اثر و مبارزه سطحی با باندهای جنایتکار نئونازیست در جا میزند. اینجاست که اتحادیهها میتوانند نقش بسیار مهمی ایفاء کنند. زیرا در شرایط کنونی اتحادیهها با توجه به اهداف اعلام دشمنان برای مبارزه با فاشیسم و راست گرایی افراطی، تنها تشکی هستند که علاوه بر قدرت بسیج توده‌ای میتوانند پیوندی بین خواستهای اقتصادی و اجتماعی مردم با حقوق دمکراتیک و مبارزه ضد فاشیستی برقرار کنند. به همین جهت باید در جنبش حاضر به ویژه به جایگاه، مواضع و پراتیک اتحادیهها پرداخت.

چ- نقش پیش‌داوریه و فرهنگ و نظرات بخشی از جامعه در تقویت گراشات نفوفاشیستی و نژادپرستانه: امروز این واقعیت که گراشات نژادپرستانه و نفوفاشیستی بر بستر پیشداوریه، برتری طلبیهای نژادی و ملی و فرهنگ و عادات بخشی از جامعه آلمان به حیات خود ادامه داده و رشد می‌کنند بر کمتر کسی پوشیده است.

نژادپرستی در سراسر قرن نوزدهم و از همان ابتدای قرن بیستم یکی از جریانات فکری شناخته شده در آلمان بوده و نظرات نژادپرستانه کسانی چون آرتر د گوبینوی فرانسوی (۱۸۸۲-۱۸۱۶) و فرانسسیر گالتسون (۱۹۱۱-۱۸۲۲) نقش برجستگای در شکل‌گیری تئوریهای مبنی بر برتری نژاد آریایی و ضرورت "پاکیزه نگه داشتن" این نژاد از آمیزش با "نژادهای پست" و در صورت لزوم از بین بردن نژادهای مذکور در آلمان داشتند.

رشد فاشیسم و نژادپرستی بویژه در سالهای بیست قرن حاضر چشمگیر بود. آدلف هیتلر مدتها قبل از به قدرت رسیدنش در کتاب "نبرد من" که در سال ۱۹۲۶ منتشر شد، اندیشههای نژادپرستانه خود را توصیف و تشریح کرد و تا سال ۱۹۳۳ نازیها به طور سیستماتیک اینگونه اندیشهها را تبلیغ و ترویج کردند. (۷)

نباید فراموش کرد که نازیها، اگر چه اساساً بر بستر ناراضیاتی مردم از شرایطشان و بحران اقتصادی اواخر سالهای ۲۰، اما به هر حال از طریق انتخابات و از راه قانونی به قدرت رسیدند و در طول ۱۲ سال حکومت خویش تأثیرات فرهنگی و نظری مخربی بر فرهنگ و وجدان جامعه باقی گذاشتند.

پس از سرنگونی نازیسم نیز هیچگاه با نژادپرستی و فاشیسم تسویه حساب نظری جدی نشد و اندیشههای نژادپرستانه و فاشیستی به انحاء مختلف همچنان در بخشی از آلمان به حیات خود ادامه داد. هنوز هم برای بخش قابل ملاحظه‌ای از نسلی که دوران حکومت هیتلر را تجربه کرده، فاشیسم در کنار اختناق، کشتار و جنگ افروزی با اشتغال، "نظم و امنیت" و غرور ملی تداعی میشود.

بنابراین موفقیت جنبش ضد فاشیستی در دراز مدت بستگی زیادی به یک کار فرهنگی و روشنگرانه دارد. کاری در جهت تسویه حساب جدی و بنیادین با این اندیشهها. این وظیفهای است که در عین حال تک تک ما پناهندگان و مهاجرین در محیط کار، محل سکونت، مدرسه و هر جا که هستیم میباید انجام دهیم. اما مسئله اساسی این است که نیروها، جریانات و نهادهای ضد فاشیستی جامعه و از همه مهمتر اتحادیهها در این زمینه چه تأثیری داشته و خواهند داشت.

آیا اتحادیهها که یکی از اجزاء مهم جنبش ضد فاشیستی در ماههای اخیر هستند، توانستند در پراتیک و تبلیغات خود در جهت یک مبارزه پایهای با نفوفاشیسم و نژادپرستی حرکت کنند؟ آیا آنها بر نقش سیاست-

مقاله‌ای از نشریه اتحادیه چاپ درباره ایران

مبارزه قدرت علیه جناح رفسنجانی پیدا کرده است، چرا که بر علی‌سب سیاست اقتصادی وی هنوز برنامه قابل اجرای دیگری ارائه نشده. خمینی در اواخر عمرش مصنوعیت گوشت یخ زده، آلات موسیقی و شطرنج را لغو کرد و در حکومت رفسنجانی میتوان دید که رعایت سایر قوانین فرهنگی که هنوز معتبرند دیگر با آن خشونت قلبی تحمیل نمیشود. از آن جمله میتوان از کم شدن فشار رژیم در مورد حجاب اجباری بهنگام انتخابات مجلس نام برد.

مسلماً دلیل سیاستهای رفسنجانی، که حجاب را پیس از انتخابات بدلائل سیاسی بصورت قلبی درآورد نه مدرن بودن او بلکه سودجویی او در شرایطی است که رژیم پس از شکست سیاست جناح حزب الله نامیدانه برای برقراری روابط اقتصادی با کشورهای صنعتی و بازگشت منحصم ایران که بعد از انقلاب به خارج از کشور فرار کردهاند تلاش میکند.

همچنین واضح است که پس از افول سریع اقتصادی بعد از انقلاب و نصیر رژیم در به تأخیر انداختن صلح میان ایران و عراق پایه حکومت مدهمی ست شده و سیاست اقتصادی جدید هم که تابع نسخه‌های بانک بین المللی میباشد چیزی را تغییر نداده است.

این که رژیم اسلامی که در حال حاضر از محبوبیت خود در آلمان شاد است روز بروز در ایران ضعیفتر میشود (حتی در میان مستضعفین) از نتایج انتخابات مجلس که در آن تنها بیست و پنج درصد از افراد دارای حق رای شرکت کرده بودند (ده درصد کمتر از دوره قبل) و رفسنجانی که طبق اظهارات ایورسیون با کمکهای بسیار برنده انتخابات اعلام شد، رأی تنها ۶۷ درصد رأی دهندگان را بدست آورد، مشخصی میشود. علاوه اعتراضات سراسری که در موارد بسیار به شورشهای خونین انجامیده در کنار اعتصابات روز افزون (بعنوان مثال در صنعت نفت) که در آنها هر روز بیش از پیش شعارهای ضد رژیم بگوش میرسد گواه دیگری بر این امرند. تمام اینها در شرایط نبود هرگونه آزادی، سازماندهی شده و علیرغم حضور نیروهای مسلح ریز و درشت رژیم انجام میگردد.

با اینکه گاه به نظر میرسد که با حذف جناح حزب الله توسط جناح رفسنجانی همین روزها به دنبال لیبرالیسم اقتصادی شاهد لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی هم خواهیم بود، حقایق دیگری گواه خصلت بسیار محدود و فرصت طلبانه این "لیبرالیسم" هستند. تازه ضرورت انداختن بار بحران ناشی از دستورات صندوق بین الملل پول بدوش کارکنان، تشدید ظلم را اجتناب ناپذیر میکند.

فشار روی کارکنان

در واقع رفسنجانی لحظهای برای خفه کردن هر تهدیدی در نظفه مکتب نمیکند. امروز بدلیل از بین رفتن موقعیت سیاسی رژیم در میان مردم عده زندانیان سیاسی از زمان خمینی هم بیشتر است. با سه هزار اعدام از تابستان ۹۰ تا پائیز ۹۱ رژیم ایران نود درصد اعدامهای دنیا را به خود اختصاص میدهد. در حکومت رفسنجانی "میانرو" تا به حال چهار برابر سال آخر حکومت خمینی اعدام شدهاند (طبق اطلاع سازمان ملل تنها در سال ۹۱، ۸۸۴ تن رسماً اعدام شدهاند). در چنین شرایطی فرهنگ و مطبوعات آزاد نمیتوانند رشد کنند.

مترجم: آرش

در نشریات اتحادیههای آلمان بسیار به ندرت به شرایط سیاسی-اجتماعی ایران اشاره میشود. اراستثنائات نادر در این زمینه مقالهایست تحت عنوان "ایران: لیبرالیزه کردن به منزله يك مانور تاکتیکی - مطبوعات تحت کنترل" به قلم Lothar A. Heinrich.

این مقاله در شماره ۶ ژوئیه نشریه "فوروم"، ارگان اتحادیه مطبوعات، چاپ و کاغذ درج شده و ما ترجمه آنرا برای اطلاع خوانندگان گرامی مفید تشخیص دادیم.

اتحادیه مطبوعات، چاپ و کاغذ یکی از اتحادیههای عضو اتحادیه سراسری آلمان (DGB) است و در حال حاضر دارای حدود ۲۵۰ هزار عضو میباشد. نشریه آن، فوروم، هر دو هفته يك بار منتشر میشود.

لیبرالیزه کردن به منزله مانور تاکتیکی

مطبوعات تحت کنترل

طی سالهای اخیر در جمهوری اسلامی، مطبوعاتی، هر چند غیر ایورسیونی اما غیر وابسته به رژیم شکل گرفتند. این مطبوعات از سال گذشته مانند زمان شروع انقلاب مورد تهاجم شدید واقع شدند. آخرین مورد این تهاجمات حمله به دفتر ماهنامه "علی" فاراد" در تهران توسط دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران بود. این دانشجویان با شعارهایی از قبیل "پیروان سلمان رشدی را اعدام کنید" و "مرگ بر ناسربس آمریکا" به کاربکتوری که ظاهراً خمینی را نشان داده بود اعتراض کردند و دفتر ماهنامه را از بین بردند. ناشر ماهنامه "ناصر عربها" و مدیران آن دستگیر شدند. آیت الله جنتی، عضو شورای نگهبان که در اواسط آوریل با حذف کاندیداهای مخالف نقش بزرگی در پیروزی رفسنجانی در انتخابات مجلس ایفاء کرد، خواهان بالاترین مجازات برای دستگیر شدگان شد چرا که اینان مرتکب "کفسر" شدند. روز بیست و سوم آوریل هم چهار نفر مسلح وارد دفتر ماهنامه ادبی دنیای سخن شده و همگی حاضرین را مجبور به ورود به یکی از حیاطهای همسایه کردند. کمی بعد انفجاری نه تنها دفتر ماهنامه را بگلی از بین برد بلکه ششمهای ساختمانها و اتومبیلهای نزدیک را شکست. ظاهراً يك گروه فوجی کنزرواتسو بنام "شاگردان مکتب شهادت" مسئولیت انفجار را بعهده گرفته است. این ماهنامه در ماه مارس مقاله‌ای در مورد آموزشهای بیمار گونه مکتب ایمن سازمان بچاپ رسانیده بود.

کارشکنی در راه سیاست گشایش

پس از حمله به هفته نامه انتقادی "گردون" و بستن "فاراد" ایمن سومین حمله بد رسانه‌های گروهی غیر وابسته به رژیم بود. میتوان حدس زد که این اعمال برای بیاعتبار کردن سیاست بازتری است که از چندی قبل از سوی وزارت ارشاد اسلامی تحت رهبری خاتمی اعمال میشود. با وجود اینکه آزادی فرهنگی که توسط خمینی شروع شد و از سوی برزیدنت رفسنجانی ادامه داده میشود هنوز هم بسیار محدود است اما کاملاً مشخصی است که حزب الله در بخش فرهنگی زمینه عملی بر سر

گزارش امنیستی را در افشای رژیم به کار گیریم

بعد از يك اتفاق بود كه انعكاس پیدا كرد.

قتل عام زندانیان سیاسی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفت. چند روز بعد از آتش سوزی میان عراق و ایران، سازمان مجاهدین خلق که در عراق مستقر بود با ورود به غرب ایران با ارتش جمهوری اسلامی درگیر میشود. علی خاضعی رئیس جمهوری (وقت) در دسامبر ۱۹۸۸ درباره اعدامها گفت که: "آنها کسانی بودند که از داخل زندان با منافقین که با جمهوری اسلامی جنگ مسلحانه میکنند، همکاری داشتند." اما تعداد بسیاری از آنهايي که اعدام شدند، جزو کسانی بودند که هیچ رابطی با مجاهدین نداشتند، سالها در بازداشت به سر میبردند.

قتل از اعدام زندانیان، آنها چند دقیقه مورد بازجویی قرار میگیرند. در این بازجویی درباره فعالیتهای گذشته آنها، عقاید و نظراتشان درباره جمهوری اسلامی و همچنین عادات روزانه، سؤالاتی از آنها میشود. بسیاری از زندانیان هنگام بازجویی فکر میکردند که میخواهند آزادشان کنند. در حالیکه کمیسیون مرگ تصمیم خود را گرفته بود. آیت الله خمینی فتوی داده بود هر فردی که اعتقادات مذهبی را قبول نکند،

اعدامش واجب است. بیشتر افرادی که اعدام شدند، هواداران سازمان مجاهدین بودند، اما صدها نفر از اعضا و هواداران گروههای سیاسی مخالف از جمله وحدت کونیستی، شاخههای مختلف فدائی، کومله، حزب دمکرات کرمان ایوان، پیکار، راه کارگر و حزب توده از جمله اعدام شدگان بودند.

مقامات رژیم ملاقات خانوادهها را بدون اعلام قبلی و بدون هیچ علنی قطع کردند. آنها حتی دادن روزنامه به زندانیان را متوقف نمودند و تلویزیون را از زندانها جمع کرده بودند. برای هفتهها کسی نمیدانست چه اتفاقی افتاده و این باعث ایجاد نگرانی شدیدی در میان خانوادههای (زندانیان سیاسی) شده بود. يك زندانی سیاسی سابق اخیراً گفته

عفو بین الملل گزارش داده است که "حالت بی خبری ۲/۵ تا ۳ ماه طول کشید. در بعضی از زندانها که من در آن بودم از نگهبانها خواستیم برابمان توضیح دهند که چه اتفاقی افتاده است. برخی از ما شدیداً مریض بودیم و من بخاطر بیماریم میبایست دارو از خانوادهم میگرفتم. نگهبانها به ما گفتند که هیچ کس به شما توضیحی نخواهد داد. شما باید در همین وضعیت بمانید تا از بالا به ما دستور بدهند.

در این دوره بسیاری از به زندانهای انفرادی بردند."

اعدامها در بسیاری از زندانهای سطح کشور صورت گرفت و بالاترین آمار اعدامها در زندان گوهردشت و زندان اوین بوده است. يك زندانی سابق به عفو بین الملل گفت که: "او معتقد است که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ تعداد اعدام شدگان تنها در زندان گوهردشت به هزار نفر میرسید که حدود ۶۵۰ نفر از آنها مجاهد و بقیه اعضا هواداران سازمانهای چپ بودند. در بخش زمان اوین، حدود ۲۰۰ زن از اعضا و هواداران مجاهدین را قبل از اعدام از بقیه زندانیان جدا کرده بودند. يك زندانی سابق که از این کشتار جمعی جان سالم بدر برده است، گواهی داده که "برخی از زندانیان از اعدام هم بندها و هم سلولهای خود زمانی با خبر شدند که توانستند کوهی از نمایهای پلاستیکی که رقم آنها به هزار عدد میرسید را از پشت پنجره در گوشه حیاط (زندان) ببینند."

سازمان عفو بین الملل بار دیگر با انتشار گزارشی، رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل اعدامهای گسترده، دار در ملاء عام، سنگسار، قطع کردن و اعضای بدن، شکنجه، محاکمات ناشی و نقض مستتر حقوق بشر محکوم نمود و گوشای از جنایات این رژیم ضد بشری را در انظار عمومی برملاء ساخت.

ترجمه این سند که در اول اکتبر ۹۲ به عنوان آخرین گزارش این سازمان منتشر شده است، در بولتن خبری شماره ۲ کمیته خارج سازمان فدایی - ایران (اکتبر ۹۲) به چاپ رسیده است.

به دلیل اهمیت این سند که میتواند به عنوان يك مدرک رسمی تصویری (هر چند غیر دقیق و نا کامل) از وضعیت مردم تحت ستم ایران در برابر انظار عمومی قرار دهد و مورد استفاده فعالین سیاسی جهت افشای این رژیم جنایت کار قرار گیرد، ترجمه آنرا بعد از اصلاح پارهای اغلاط املایی، چایی و ویرایش متن در این شماره بویستی به چاپ می‌رسانیم.

گزارش عفو بین الملل درباره ایران

هزاران زندانی در ایران بعد از به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ اعدام شدند. طی ماه ژوئیه ۱۹۸۸ تا ژانویه ۱۹۸۹ سازمان عفو بین الملل در ارتباط با بیش از ۲۵۰۰ زندانی سیاسی که اعدام شدند، گزارشی دریافت داشته است. بسیاری از اعدام شدگان زندانیان عقیدتی بودند. در سال ۱۹۹۲ اعدامها پس از محاکمات سریع صورت گرفتند. چنانکه در ژوئن ۱۹۹۲ چهار نفر پس از دو هفته که از دستگیریشان میگذشت اعدام شدند. آنها پس از شورش و تظاهرات مشهد دستگیر شده بودند. گزارشی نیز به عفو بین الملل رسیده که نشانگر اعدام افراد به اتهامات مذهبی است. بیشتر اعدامها بصورت دازدن بوده و اغلب نیز در ملاء عام صورت گرفته است. قربانیانی هم سنگسار شده یا گردنشان را قطع کردند و یا به مجموعهای از این احکام محکوم شدند که بعضاً "به شکنجه با شلاق و قطع اعضای بدن قبل از حکم مرگ محکوم بودند."

اعدام زندانیان سیاسی

هزاران زندانی سیاسی که شامل زندانیان عقیدتی نیز میباشند، پس از محاکمات غیر عادلانه اعدام شدند. رسیدگی به پروندههای سیاسی از استانداردهای حقوق بین المللی بسیار فاصله دارد. از محاکمات در داخل زندان فیلمبرداری میشود، مدت دادگاه کوتاه و تنها چند دقیقه طول میکشد. متهم نه حق داشتن وکیل، نه حق داشتن شاهد و نه امکان اعتراض به حکم دادگاه را دارد.

ژوئیه ۱۹۸۸ آغاز کشتار وسیع زندانیان سیاسی در ایران بوده است. اسامی ۲۵۰۰ نفر به سازمان عفو بین الملل گزارش شده که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ اعدام شدند. آگاهان آمار تعداد قربانیان را بسیار بیشتر ارزیابی میکنند. جزئیات قتل عام زندانیان سیاسی تنها

را به عهده بگیرد. آنها مجبور و موظفند که مشخصات قربانیان را بدهند و تاریخ اعدام و محل دفن آنها را مشخص کنند.

يك زن به عفو بین الملل توضیح داد که با دست خالی محل دفن اجساد را کده، جسد یکی از مردانی که اعدام شده را پیدا کرده است. او در اوت ۱۹۸۸ در جستجوی یافتن جسد شوهرش در گورستان خاوران تهران بوده است. او می‌گفت: گروهی از اجساد برخی با لباس و بعضی با کفن به خاک سپرده شده بودند. آنها را در يك قبر کم عمق و بدون نشان که برای اعدام شدگان سیاسی چپ در قسمتی از گورستان کده شده بود، گذاشته بودند. با وجود بوی تعفن من با دستام به کندن ادامه دادم، چون برای من و دو بچم مهم بود که بدانیم شوهرم کجا خاک شده است. او یکی از اجساد را از زیر خاک بیرون می‌کند، صورت جسد از خون پوشیده بوده، اما وقتی که صورتش را پاک می‌کند، متوجه میشود که جسد شوهرش نیست. خانواده‌های دیگری که برای یافتن قبر عزیزانشان به قبرستان می‌آمدند، چندی بعد قبر شوهر وی را پیدا می‌کنند.

(شوهر این زن) عضو يك گروه کمونیستی بود و در اوایل ۱۹۸۵ دستگیر گردید، برای ماهها شکنجه شده بود و جزو اعدام شدگان دسته جمعی بود. او هیچوقت نفهمید که جرمش چه بود. همسر وی تا اوایل اوت ۱۹۸۸ با وی ملاقات میکرد. اما از آن به بعد شروع به جستجو برای پیدا کردن شوهرش نمود که به گور دسته جمعی رسید. اعدام زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد. حداقل ۶۰ نفر از میان اعدام شدگان سال ۱۹۹۱ به خاطر فعالیتهای سیاسی‌شان اعدام شدند. آنها از جمله اعضای حزب دمکرات کردستان ایران و مجاهدین بودند. در اکتبر ۱۹۹۱ بیش از ۲۰ نفر از بلوچها را در زاهدان در ملاء عام اعدام کردند. آنها بلافاصله پس از دستگیری به مرگ محکوم شده بودند.

طی نیمه دوم ماه آوریل ۱۹۹۲، حداقل ۴۰ نفر از مجاهدین در تهران اعدام شدند. همانگونه که در ۱۹۸۸ اعدامها اعلام نمیشد، (اکسون نیر) به همین دلیل مشکل است که بتوانیم جزئیات این اعدامها را به دست آوریم.

اعدام پس از شورشها و تظاهرات اخیر

در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۲ حداقل ۴ نفر در زندان مشهد به دار آویخته شدند. اعدام جواد گنج خانلو، غلام حسین پور شیرزاد علی صادقی و حمید جاوید را رادیو تهران اعلام کرد. آنها پس از ۳۰ ماه مه ۱۹۹۲ در مشهد بازداشت شده بودند و در رابطه با شورشهای گسترده که در شهر مشهد شده بود، اعدام میشوند. شورشها بطور خود به خودی و بدنیاال تخریب خانمهای غیر مجاز توسط دولت و همچنین به علت مشکلات اجتماعی و اقتصادی صورت گرفت. این ۴ نفر متهم به ترور، استفاده از وسایل آتش زا و به آتش کشیدن ساختمانهای دولتی و سوزاندن کتاب از جمله قرآن شده بودند.

آیت الله محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در مصاحده با "رویتر" در اول ژوئن ۱۹۹۲ در رابطه با اجرای حکم اعدام این چهار نفر می‌گوید: در مورد این افراد شورش، سریع و قاطع تصمیم گیری شد. تعدادی قاضی شرع با اجازه نامه ویژه برای رسیدگی به پرونده دستگیر شدگان مشهد به آنجا اعزام شدند.

در ماههای آوریل و مه ۱۹۹۲ در چندین شهر دیگر ایران از جمله در شیراز، اراک، بوکان و قسمتی از تهران، تظاهرات

زندانی سابق دیگری گفت: "وقتی که نگهبانان مرا به سالن دست چپی اوبین بردند، اسامی ۲۰ نفر را خواندند، کسی که ردیف جلوی من بود، "آ - ب" از فدائیان اقلیت بود که مرا به نام صدا کرد. همبکر را در زندان می‌شناختم. او گفت: تو در مورد اعدام مجاهدین خبر داری؟ من گفتم، نه. "آ - ب" گفت، ۵۰۰ تا ۶۰۰ مجاهد بنار آویخته شدند. پرسیدم که خبر را از کجا بدست آوردی. او گفت از سالن شماره ۰۲۰. سالن شماره ۲۰ در طبقه هم کف و کنار حسینیه بزرگ، جایی که نماز خوانده میشد و اجتماعات مذهبی تشکیل می‌گشت، قرار دارد. او قادر بود که بیرون را از آنجا ببیند. "آ - ب" دیده بود که آنها را حلق آویز کرده و اجساد آنها را با يك کامیون بزرگ برده بودند. از او پرسیدم، در سالن حسینیه اعدام صورت گرفته، آیا آنها از زندانیان قبلی بودند و یا بعد از حمله مجاهدین دستگیر شده بودند. او گفت آنها (قبلا) زندانی بودند و شروع کرد به نام بردن اسامی برخی از آنان. "آ - ب" گفت که از بعضی پاسداران شنیده که ۱۰ دقیقه بالای دار کافی نیست چون بعضی از آنها را وقتی از دار پایین می‌آورند هنوز نمرنداند. (پاسداران ادامه میدادند که) بهتر است آنها را با تیر بکشیم. زمانی که پاسداران متوجه شده بودند که او به حرفهایشان گوش میدهد، شدیداً تکتک زده بودند. دیگر من مطمئن بودم که همه این افراد را در سالن اعدام کردند. "آ - ب" و برادرش "م. ب" که او نیز از هواداران اقلیت بود، اعدام شدند.

تا آخر آن روز پاسداران چهار گروه ۲۰ نفره دیگر را صدا زدند. آنها هم اعدام شدند.

به علت اینکه اعدامها مخفیانه صورت گرفته، غیر ممکن است بتوان دقیقاً از تعداد اعدام شدگان اطلاع حاصل کرد. زندانیان سیاسی سابق که شاهد این کشتار دسته جمعی بودند به عفو بین الملل گفتند که تعداد اعدام شدگان در این مدت بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر بوده که از این تعداد حدود ۲۰۰۰ نفر در تهران اعدام شدند.

برای تمام کسانی که در زندان بودند، هیچ امکانی وجود نداشت که در مقابل اتهامات جاسوسی و تروریستی که رژیم به آنها نسبت میداد، از خود دفاع کنند. بسیاری از زندانیانی که اعدام شدند، از اوایل ۱۹۸۰ به علت فعالیت سیاسی مثل پخش اعلامیه علیه دولت، ترویج روزنامه، شرکت در تظاهرات و با جمع کردن کمک مالی برای خانوادههای زندانیان دستگیر شده و دارای محکومیتهای طولانی مدت بودند.

نسرین رسولی فارغ التحصیل رشته فیزیک متولد ۱۹۵۸ که در سال ۱۹۸۱ به اتهام هواداری از مجاهدین "قبل از جنگ سلحانه مجاهدین علیه رژیم" دستگیر شده بود بعد از دو سال دچار بیماری روانی میشود. وی در سال ۱۹۸۶ وضعیت وخیمی پیدا میکند که بدون محکومیت آزاد میشود. اما مجدداً در سال ۱۹۸۸ دستگیر و به همراه زندانیان دیگر اعدام میشود.

مقامات ایرانی هیچ زمانی این اعدامهای دسته جمعی ۱۹۸۸ را روشن نکردند و به هیچ مرجع بین المللی نیز اجازه نمیدهند که با حلگیری از کشتارهای بعدی در ایران حضور داشته باشد. بسیاری از خانوادهها هنوز نمیدانند که دقیقاً کم شدگان در میان این کشته شدهها هستند یا نه و یا اگر هم بدانند (از طرف مقامات رژیم) به آنها اهمیتی داده نمیشود و هیچ اطلاعاتی نیز از محل دفن آنها داده نمیشود. قصاویر وحشتناکی از اجساد که در قبرهای بسیار کم عمق دفن شده بودند، مخفیانه به خارج فرستاده شده است.

عفو بین الملل از دولت ایران خواسته که مسئولیت این کشتار

گزارش داده که بیش از ۱۰۰۰ نفر آنها به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام شدند. (این سازمان) در سال ۱۹۹۱ نیز لیستی از ۷۷۵ اعدامی منتشر نموده است. هر ساله تعداد اعدامیها بیشتر شده است. با استناد به نشریات ایرانی در سال ۱۹۹۱ بیشتر محکومین به مرگ را قاچاقچیان تشکیل میدادند.

سازمان عفو بین الملل مکرراً گوشزد نموده که در ارتباطاتی که با مقامات ایران داشته است شمار زیادی از اعدامها را با مدارک به اطلاع آنها رسانده است. این مدارک نشان میدهند که محکومیت مرگ بدترین وحشیگری و زیر پا گذاشتن حقوق انسانی میباشد. سازمان عفو بین الملل میداند که دولت ایران میباید علیه قاچاق مواد مخدر اقدامات لازم را انجام دهد اما اجرای حکم مرگ نشان داده که هیچگونه انزوی برای تخفیف قاچاق مواد مخدر در جامعه بوجود نیاورده است. عده زیادی در این رابطه دستگیر شدند و با محاکمات سریع و کوتاه به اعدام محکوم شدند، در حالیکه دولت ایران مدعی است که این احکام طی پرونده و پس از مطالعات دقیق مقامات قضایی به اجرا گذاشته شدند.

تا آنجا که اعدام زندانیانی که جزو زندانیان عقیدتی هستند، اناصه دارد عفو بین الملل تمام اطلاعات خود را در این مورد به اطلاع عموم میرساند تا تجاوز به حقوق انسانی در ایران افشاء گردد. این سازمان بیم دارد که چنین اعدامهایی همچنان ادامه پیدا کند و میباید مجامع بین الملل به عنوان اعتراضی نسبت به این اقدامات، دولت ایران را تحت فشار قرار دهند تا آمار واقعی نقض حقوق بشر را اعلام نماید.

□

اعتراضی علیه سیاستهای اجتماعی و اقتصادی رژیم صورت گرفت. در ۱۱ ژوئن ۱۹۹۲ خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی گزارش داد که بدنبال ۴ نفری که در مشهد اعدام شدند، ۵ نفر دیگر نیز به اتهام شرکت در شورش شیراز در ماه مه ۱۹۹۲ اعدام شدند. عفو بین الملل بیم دارد که تعداد واقعی اعدام شکنگان خیلی بیشتر از این رقم باشد. گزارشاتنی نیز از اعدام به جرم اعتقادات مذهبی به سازمان عفو بین الملل میرسد. در دسامبر ۱۹۹۰ یک کشیش مسیحی به نام "حسین سونمند" در مشهد به اتهام تغییر مذهب اعدام شد. او ۲۰ سال پیش به مسیحیت گرویده بود.

فشار مستمر بر بهاییها همچنان ادامه دارد. تاجری به نام "بهمن سمندری" که بهائی بوده است، در ۱۸ مارس ۱۹۹۲ به زندان اوین (به این بهانه) احضار میشود که برخی از مدارکش را نشان دهد. کد بطور مخفانه اعدام میکنند. سازمان عفو بین الملل معتقد است که هم "حسین سونمند" و هم "بهمن سمندری" زندانی عقیدتی بودند.

اعدام به دلیل جرائم جنایی

به دنبال اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در نیمه دوم سال ۱۹۸۸، تعداد دیگری نیز در ارتباط با جرائم جنایی و بخصوص قاچاق مواد مخدر اعدام شدند. به دستور رئیس قوه قضائیه وقت (آیت الله اردبیلی)، از ژانویه ۱۹۸۹ تعداد این اعدامها افزایش یافت. او اظهار نموده بود: افرادی را که به جرم جنائی دستگیر می‌کنیم بین دستگیری و اعدام آنها تنها چند روز فاصله خواهد بود. در سال ۱۹۸۹ سازمان عفو بین الملل، از اعدام بیش از ۱۵۰۰ تن



همیشه همان ...

تا چون به لفظ "سوار" رسی
مخاطب ندارد نجات دهنده‌ئی در راه است.

و حسن است و بود
که کتاب لعب سز
بديار جوان سیرده شد
با هر واژه را که معنای داشت
به بند کشند

و واژگان بی آری را
به ساعران وانهند.

و واژه‌ها
به گنجه‌کار و سی گناه
بفسم شد.

به آژاد آژده و بی معنی
سبایی و بی معنی
سما دین و بی معنی
ناروا و بی معنی .

و ساعران
از بی آری برین الفاظ
حدان گناهواره تراشیدند
که باز جوان به تنک آمده
سوه دیگر کردند،

و از آن پس
سخن کفنی
بفس جنابت شد.

ابدوه
همان :
سری به حکم در سسه با سوار.

نسلاي خاطر
همان :
مرنبدنی ساز کردن .
غم همان و غمواژه همان
نام صاحب مرتبه
دیگر .

همیشه همان
شگرد
همان ...

سب همان و ظلمت همان ،
با "جراغ"
همچنان سمار آمد همانند .

راه
همان و
از راه طندن
همان ،

درباره تولید لایغر

جدیدترین شیوه سازماندهی سرمایه دارانه نیروی کار

حال ببینیم تولید لایغر بمثابه نمونه دیگری از علم مدیریت بورژوازی که ایندولوژیهای سرمایه‌داری آنرا "انقلاب نوین کار" نامیدند، چیست؟ و به ادعای آنها بر چه بنیادهایی تکیه دارد و چه تفاوت‌هایی با تقسیم کار متداول تاکنونی دارد.

تولید لایغر از دید کارشناسان بورژوازی

برحسب تحقیقات انستیتیوی تکنولوژی ماساچوست (MIT)، (۴) آنچه تولید لایغر را از مدلهای تاکنونی متمایز میسازد اینست که کارگران به گروهها یا تیمهای مستقلی تقسیم میشوند که مسئولیت تولید و یا انجام بخش معینی از روند تولید را به عهده دارند. بنا به این ادعاء چنین شیوای بر تقسیم گروهی کار مبتنی است که آنرا "کلا" نسبت به تقسیمات تاکنونی کار متفاوت می‌نماید.

شیوه تولید لایغر، گروه یا تیم را جایگزین تولید کنندگان منفردی می‌کند که تابعی از حرکت چرخ نقالهها می‌باشند. به لحاظ نظری در این شیوه، ویژگیها و خصوصیات زیر می‌بایستی بر گروه حاکم باشد:

۱- در درون هر گروه هر کسی بایستی بتواند کار دیگر اعضای گروه را نیز انجام دهد و وظایف قابل چرخش بشوند. (۵) هر عضو گروه باید بر همه کارهای گروه مسلط باشد، هر کسی باید آماده باشد که تخصصهای خود را ارتقاء بخشد، آن آموزشهایی که روند تولید اقتضاء میکند فرا بگیرد و از یادگیری و انجام سادهترین کارها تا امور پیچیده فنی و پیچیده انابنی نداشته باشد. بعنوان مثال هرکسی باید بتواند کارهایی از قبیل نظافت و تعمیر کردن ماشینها گرفته تا تعمیرات دستگاهها و با آزمایش کیفیت کالا، سفارش مواد مورد نیاز و غیره را انجام دهد.

به این ترتیب در هزینه همه اموری که قبلاً در حاشیه روند تولید صورت می‌گرفتند و از جمله حقوق و دستمزد کارکنانی که به این منظور استخدام شده بودند، صرفه جویی میشود.

۲- با واکناری حد بسیار بالایی از وظایف و نیز احساسی مسئولیت به کارگران، از آنها خواسته میشود که تمامی نیروی خلاقه و ابتکارات خود را در تولید محصول به خدمت گیرند. اینان باید با تشکیل جلسات مرتب چه در داخل گروه خود و چه نشستههای فرا گروهی پیشنهادات مشخصی خود را برای بهبود روند کار، بالا بردن بارآوری و کاهش هزینه تولید ارائه دهند. برای "آموزش" و آماده کردن کارگران بر این زمینه، دورههای آموزشی برای ایجاد میگردند و کارگران با دیدن این دورهها، یک شناخت عمومی نسبت به وضعیت کل کارخانه و سیستم حاکم بر آن پیدا نموده، از "حداقلهای لازم" برای ارائه پیشنهادات تصحیحی برخوردار میشوند.

با این ترتیب فلسفه تولید لایغر در سود جستن از قابلیتهای تفکر جمعی و کار جمعی در خدمت منافع کارخانه میباید. بهرصورتی از سیستمهای گذشته و عرصه‌های دیگری که مکمل تقسیم کار گروهی در تولید لایغر هستند، به قرار زیرند:

- جنبه‌های پیشرفته مدلهای تاکنونی تولیدی مانند سیستمهای اتوماتیک استفاده از تکنولوژی پیشرفته و میکروالکترونیک حفظ می‌گردد. استفاده

بزرگی در سازمانیابی نیروی کار و از این زاویه مناسبات اتحادیهها با کارکنان و کارفرمایان بوجود خواهد آمد و این موضوع مسائل جدیدی را در مقابل جنبش کارگری این کشورها قرار خواهد داد.

متأسفانه چنین موضوع با اهمیتی تاکنون در جنبش چپ ایران حتی طرح هم نشده است. مقاله رفیق مهوش نظری تلاشی است در جهت معرفی جنبه‌های از این مسئله. توجهتان را به آن جلب می‌کنیم.



(۱) جدیدترین تحول در سازماندهی پیروسه کار اصطلاحاً "تولید لایغر" نامیده میشود. این شیوه سازماندهی، بخشی از پاسخی است که سرمایه‌داران آمریکایی و اروپایی و در رأس آنان کسرنهای سازنده اتومبیل به مسئله افزایش توان اقتصادی خود در رقابت جهانی سرمایه دادند.

چندی است که رکود، کاهش تولید ناخالصی اجتماعی و ساختار ضعیف اقتصادی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری و تشدید رقابت میان بنگاههای بزرگ صنعتی، چه در عرصه جهانی و چه در عرصه داخلی بسیاری از مجتمعهای صنعتی را به جستجوی راه‌های نوینسی جهت کنترل و هماهنگی روند تولید واداشته است. این راه حل می‌بایستی از طریق کاهش هزینه تولید، افزایش بارآوری، بهبود کیفیت محصولات و قابل انعطافتر نمودن ساختار تولید و توزیع، رشد اقتصادی و نقش رهبری بنگاههای بزرگ صنعتی را در بازار جهانی تضمین نماید.

در این مقاله سعی میشود، ابتدا از زبان خود محققان بورژوازی مطالبی درباره تولید لایغر بیان شود و در ادامه با توجه به سابقه تاریخی این شیوه سازماندهی جدید سرمایه‌دارانه به نمونه کشور ژاپن بعنوان کشوری که در پیاده نمودن آن نقش پیشگام را داراست، اشاره میشود. آنگاه با توجه به نمونه ژاپن سعی میشود روی نتایج این شیوه سازماندهی برای کارگران، دستاوردهای تاکنونی ایشان و امر شکل و وحدت طبقه کارگر مکت گردند.

تاکنون متخصصان سرمایه‌داری اشکال مختلفی از سازماندهی را برای ایجاد هماهنگی و کنترل پیروسه کار ابداع نموده و به کار بستند. تیلوریسم (۲) و فوردیسم (۳) دو نمونه از این مدلهاستند. متد تیلور نسبیست روند کار به اجزای اصلی، زمان سنجی اجزای هر کار، حذف حرکات غیر مفید برای تولید و محاسبه استانداردهای زمانی برای هر وظیفه مشخصی است که بر حسب آنها بعدها حرکت چرخ نقالهها (Fließband) و حرکات اتوماتیک یکواخت و نیز قطعه کاری شکل گرفت.

در این متد وظیفه هر تولید کننده، انجام یک یا چند حرکت مکانیکی ساده میباشد و میزان سرعت و شدت کار توسط سرعت چرخ نقاله‌های اتوماتیک تنظیم میگردد. تیلوریسم و فوردیسم دو نمونه از علم مدیریت بورژوازی هستند که طبیعتاً فضایی برای خلاقیت کارگران و تشریک مساعی ایشان در امور مربوط به تولید ایجاد نمی‌کنند.

از سیستمها و شبکههای مدرن کامپیوتری برای تبادل اطلاعات ازنسجام و سفارشات معمول میگردد.

— سیستم عرضه به موقع محصول (Just in time) که همانطور که از نامش پیداست، هدف آن تحویل به موقع سفارشات، در مدت زمان تعیین شده میباشد. این سیستم هزینههای انبارداری را کاهش میدهد و تولید اضافی بیش از حد نیار و با هدف ذخیرسازی را بی مسوود مسازد.

— این مدل تولیدی از سطح کارخانه تولید کننده محصول اصلی— مثلاً اتومبیل — فراتر میرود و به شرکتهای تولید کننده وسایل جنبی مورد نیاز مثلاً "شرکت تولید کننده تشک اتومبیل — نیز گسترش میابد. به این ترتیب در مثال ما، شرکت تولید کننده تشکهای اتومبیل نیز موظف میشود، تشکهای تولید شده خود را به موقع و به میزان نیاز کارخانه اتومبیل سازی تحویل دهد. کاربرد شبکههای پیچیده کامپیوتری ارتباط بین این کارخانهها را تسهیل میکند و سفارشات از طریق این شبکه صورت میگیرند.

براساس تحقیقات انستیتوی تکنولوژی ماساچوست تولید لاجر از یک طرف هزینه تولید را کاهش میدهد بنحویکه در نیمی از پرسنل کارخانه، نیمی از مساحت کارخانه، نیمی از هزینه ابزار و آلات، نیمی از زمان لازم برای ابداع و تحویل یک محصول جدید و بخش اعظمی از امور مربوط به انبارداری صرفه جویی میشود.

و از طرف دیگر امکان بروز اشتباهات و خطاها را بدلیل هماهنگی مؤثر گروه در پروسه تولید، شدیداً کاهش میدهد و در عین حال امکان تولید متنوعتر کالاها را فراهم میآورد.

به لحاظ تئوری مکانیزم حاکم بر این مدل تولیدی پیوند فواید تولید پيشه وری و نزدیکی به مشتری را با سیستم تولید انبوه تالیوری امکانپذیر میسازد، در عین اینکه از مخارج بالای تولید پیشموری و نیز از عدم انعطاف (۶) سیستم تولید انبوه نیز اجتناب میگردد. این به معنای آن است که امکان واکنش سریع و بدون به هدر دادن وقت، نسبت به نیازها و خواستههای مشتریان و نیز تحویل به موقع سفارشات فراهم میآید.

کار گروهی که هسته مرکزی تولید لاجر است، مکانیزمهای جدیدی در تقسیم کار ایجاد میکند که بر مبنای آن قدرت خلافت کارگران در جهت منافع و سود هر چه بیشتر صاحبان صنایع به کار گرفته میشود.

تولید لاجر در ژاپن و نتایج و پیامدهای آن

تا اینجا من تلاش نمودم بطور خلاصه به آن فاکتورهایی بپردازم که ایندولوگهای بورژوازی برای توضیح ویژگیهای عمومی و نیز نقاط مثبت و سودآوری این مدل در جهت منافع صاحبان سرمایه طرح میکنند. حال بهتر است قدری این مسئله را دقیقتر و از زاویه منافع کارگران مسوود بررسی قرار دهیم و ببینیم واقعا این مدل تولیدی چه نتایجی اولاً برای طبقه کارگر و همبستگی و اتحاد آنها ثانیاً نسبت به دستاوردهای تاکوونی این طبقه و ثالثاً امر سازماندهی مستقل کارگران، تشکلهای اتحادیههای کارگری به بار خواهد آورد.

همانطور که ذکر شد، جوهر و هسته اصلی تولید لاجر، کارگروهی میباشد. در ظاهر امر بنظر میرسد که نظر دادن و دخالت کارگران در امور مربوط به تولید بخودی خود امری مثبت و در جهت منافع کارگران است. اگر واقعا چنین است، پس چرا و بر حسب چه

مانعی صاحبان سرمایه حاضر میشوند از شیوه سابق که متکی بر اتصال اتورینته مطلق و سلسله مراتب بی چون و چرا در محیط کار است، روی گردانند و خواستار "شرکت فعال"، "نظر مشورتی" و "تشریک مساعی" کارگران در امور کارخانه شوند؟

برای پاسخ به این مسئله و در همین راستا روشن کردن نتایج مشخصی این نوع تقسیم کار برای کارگران اشاره کوتاهی به کشور ژاپن نموده، تجربه نزدیک به ۳۰ سال کار گروهی برای کارگران این کشور را به بررسی می‌نشینیم.

در آغاز دهه ۶۰ شرکت نیپون کور پورشن الکترونیک (۷) بنا به بکارگیری اصول تولید با خطای صفر (۸) اولین مدل "کار گروهی" را در کارخانه خود سازماندهی نمود. این مدل که از آن زمان تاکنون تغییرات گوناگونی یافته است و در تبلیغات بعضی از کارخانهداران ژاپنی "مدیریت کارگری" نامیده میشود، اکنون شکل غالب سازماندهی نیروی کار در کارخانههای ژاپن را تشکیل میدهد.

در این سیستم کارگران کارخانههای بزرگ ناوطلبانه در "گروههایی" که "دوایر کیفیتی" نامیده میشوند، سازماندهی میگردد. دوایر کیفیتی روند کار را مورد تحقیق قرار میدهند و منتهایی برای بهبود این روند به بوته آزمایش میگذارند. آنان سپس بر حسب نتایج حاصل شده طرحهایی را برای بهبود روند تولید با هدف بالا بردن کیفیت محصول، افزایش بارآوری کار و کاهش هزینهها تنظیم نموده، به مدیریت ارائه میدهند. هر قسمتی باید حداقل یک "دایره کیفیت" داشته باشد. بنا به قاعده اعضای گروه یک یا دو بار در ماه جلسه تشکیل میدهند. در بعضی از شرکتهای حتی فاصله این جلسات کوتاهتر میباشد. اسبب جلسات پس از اتمام کار روزانه میباشند و غالباً به شرکت کنندگان در آنها مبلغی بعنوان اضافه کاری پرداخت نمیشود. یعنی در اساس کارگران مجاباً این ساعات را برای ایجاد شرایط بهتر تولید، کسار می‌کنند.

ساختار این دوایر در سطح کارخانه و نیز کسرن به شکل افقی است و نقش اصلی را در هر گروه استاد کار و یا سرپرست گروه سد عهده دارد. این دوایر در جلسات مشترکی نیز که با یکدیگر دارند، مسائل گوناگون کاری را مورد بررسی قرار میدهند. تمامی شرکت کنندگان تشویق میشوند که پیشنهاداتی ارائه دهند. اگر مدیریت از پیشنهادی استقبال کند، به طراح آن جایزهای تعلق میگیرد. چنین افرادی از این امتیاز برخوردار میشوند که در جلسات دوایر کیفیتی در سطح بالاتری شرکت کنند. در این جلسات سطح بالا برای ایجاد رقابت بین کارکنان یک پیشنهاد خوب مثلاً "با یک مسافرت به آمریکا پاداش داده میشود".

در سال ۱۹۷۸ مدیریت کسرن نیپون استیل کورپورشن (NSC) تصمیم میگردد، ساختار جدیدی در سطح کسرن با این هدف ایجاد نماید که حتی اگر توان تولیدی ۷۰ درصد کاهش یابد، تولید ضرر ندهد. بر این اساس همه دوایر کیفیتی را مطلع نموده و از آنها خواستند:

- ۱- یک حوزه بخصوصی را برای ارائه طرحهای خود در جهت ساختار نوین انتخاب کنند.
 - ۲- وضعیت کسرن را تجزیه و تحلیل نمایند.
 - ۳- یک هدف را فرموله کنند.
 - ۴- تغییرات و تصحیحاتی در جهت رسیدن به هدف فوق اعمال نمایند.
 - ۵- نتیجه این تصحیحات در بخش خود را تعمیم دادند. استاندارد نمایند تا سایر بخشها نیز بتوانند از آنها استفاده کنند.
- NSC مدعی است که با بررسی ۱۷۰۰۰ پیشنهاد ارائه شده از سوی

تضمین نمایند.

باید بگوئیم که سرمایه‌داران ژاپن در پیشبرد اهداف فـوق موقفیتهای شایایی داشته‌اند. آنها موفق شدند، "دنیای کارخانه" را با دنیای کارگران منطبق نموده، رقابت میان سرمایه‌داران برای کسب برتری در بازار جهانی را به رقابت کارگران در درون کارخانه مبدل کرده و به اتحاد طبقاتی کارگران ضربات تعیین کننده‌ای وارد آوردند. به قول یکی از نویسندگان چپ‌گرای ژاپنی (موتو ایشی یو): اگر در آغاز دهه ۶۰ هنوز در ژاپن اتحادیه از قدرت بسیار زیادی برخوردار بود و در مبارزاتی که در بهار هر سال برای افزایش دستمزد برگزار میشد، توانسته بود تعداد رو به رشدی از کارگران را بسیج و سازماندهی نماید، اکنون اتحادیه‌ها هیچ نقشی در تعیین دستمزدها و تأمین خدمات اجتماعی ندارند.

هر کارخانهای بنا به دلخواه خود میزان حقوق و دستمزدها را تعیین می‌کند. کارگران بصورت منفرد و پراکنده، بدون تشکل مجبور میشوند به شکل فردی بهبودهایی در موقعیت شغلی خود بدست آورند. چنین بهبودهایی نیز تنها با تلاش هر چه بیشتر کارگر در جهت سود کارفرماها و جلب نظر موافق سرپرست مربوطه امکانپذیر میگردد. دیگر سابقه و با تخصی فاکتورهای تعیین کننده در میزان دستمزدها نیستند بلکه مسئله "قابلیت" افراد است که نقش اصلی را در این میان ایفاء میکند و البته میزان این "قابلیت" نیز از سوی سرپرستان تعیین میگردد.

بعنوان مثال در صنایع فلز سومینومو ۴۵ درصد از میزان افزایش دستمزد منوط به نظر سرپرستان میباشد. با هنگامیکه در NSC افزایش سالیانه دستمزد ۳۰۰۰ بین بود، کارگرانی که مورد تأیید رؤسایشان بودند ۶۰۰۰ بین و کسانی که تأیید نمی‌شدند، ۲۵۰۰ بین دریافت می‌داشتند. منشی‌هایی که کار آنان بسیار خوب ارزیابی میشد تقریباً ۲ میلیون بین در سال بیشتر از همکاران خود در همان سطح و با همان سابقه کار دریافت می‌کنند.

بلکه مثال دیگر از خودسری و فحانه کارفرمایان را شرکت نیسان موتورز به نمایش می‌گذارد. در این شرکت تنها ۱۳/۵ درصد از دستمزد را "مزد پایه" تشکیل میدهد و ۷۲/۹ درصد آن زیر عنوان "بخش ویژه" برحسب قضاوت مدیران و سرپرستان تعیین میگردد. علاوه بر اینها در ژاپن، صندوق بازنشستگی وجود ندارد و...

سرمایه‌داران ژاپن موفق شدند بعد از جنگ جهانی دوم سازماندهی "دوایر کیفیت" که بعضاً "آترا" خودگردانی کارگری" تولید می‌نامند، به استثمار کارگران کیفیت کاملاً نوبنی بخشند، به اتحاد طبقاتی آنان ضربات اساسی وارد نمایند، بیمهها و تأمین اجتماعی را برای ایشان به حداقل ممکن برسانند و امتیازات بزرگی را در این راستا نصیب خود سازند که بعضی از آنان به قرار زیرند:

- ۱- بازنشستگی در سن ۵۵ سالگی، بدون پرداخت حق بازنشستگی و تأمین دوران پیری.
- ۲- عدم وجود تعرفه و پیمانهای دسته جمعی برای تعیین حداقلهای دستمزد.
- ۳- وابستگی میزان دستمزد به نظر سرپرست مربوطه بنحویکه هیچگاه در ژاپن، برای کار مساوی دستمزد مساوی پرداخت نمی‌گردد.
- ۴- عدم وجود گروههای شغلی و بر این پایه دستمزد حداقل که چهار چوب آنها از طرف قانون مشخص شده باشد. گروهها و موازین شغلی در هر کارخانهای بر حسب میل و تمایل مدیریت تعیین میگردد.

دوایر کیفی، این کسرن موفق میشود مسئله کاهش هزینهها و نرمشکل صرف انرژی خود را حل نماید، بنحویکه به عنوان مثال مصرف نفت در NSC در سال ۱۹۸۰، ۳۵ درصد کاهش می‌یابد.

این مثال نشان میدهد که مدیران تا چه حد موفق شدند سـرو، توانائیا و قوای خلاقه فکری کارگران را به خدمت گیرند. در ایـسن سیستم کارگران ناچارند علاوه بر کار روزانه، از طریق شرکت در جلسات دوایر کیفیتی، جمع آوری اطلاعات و ارقام، نوشتن گزارشات و غیره، ساعات فراغت خود را در خدمت افزایش بارآوری و "بهبود" تولید قرار دهند.

طبق تحقیقات مرکز بارآوری ژاپن (۱۰) در سال ۱۹۷۶، در ۷۱/۱ درصد کارخانهای این کشور دوایر کیفیتی برپا شده بودند. این دوایر در ۹۱/۳ درصد شرکتهایی که تعداد شاغلین آنها بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر است، تشکیل شده‌اند.

در صنایع فلز در سال ۱۹۸۷، ۳۰۰۰۰ دوایر کیفیتی در ۱۶۹ کارخانه، کارگاه و دفاتر صنایع فولاد عمل میکنند که در آنها ۲۳۰۰۰۰ کارگر فعالیت می‌نمودند. این تعداد ۸۳ درصد کل شاغلین صنایع فولاد را شامل میشود.

سرمایه داران ژاپن موفق شدند بعد از جنگ جهانی دوم با سازماندهی "دوایر کیفیت" که بعضاً "آترا" خود گردانی کارگری" تولید می‌نامند، به استثمار کارگران کیفیت کاملاً نوبنی بخشند، به اتحاد طبقاتی آنان ضربات اساسی وارد نمایند، بیمهها و تأمین اجتماعی را برای ایشان به حداقل ممکن برسانند و امتیازات بزرگی را در این راستا نصیب خود سازند.

با وجود آنکه دوایر کیفیتی در فرهنگ کارخانهای بزرگ ژاپن تحت نامها و با وظایف و دامنه عملهای متفاوتی تعریف میشوند، در مجموع سرمایه‌داران ژاپن از تشکیل آنها، اهداف مشترک زیر را تعقیب نمودند:

- ۱- کارگران می‌بایستی در خدمت کارخانه قرار گرفته، خود را با آن تطبیق دهند، و موضع و خواستههای صاحب سرمایه را مال خود نمایند. به نحوی که انگیزه، هدف و تلاشهایشان با معیارهای مورد نظر کارفرمایان و مدیران کارخانهها یکسو گردد.
- ۲- نوعی رقابت میان کارگران بوجود بیاید. بنحویکه هر کارگری تلاش نماید، بارآوری و ثمر بخشیش (یا بهتر بگوئیم خوش خدمتیش) از همکارانش بیشتر گردد.
- ۳- با این ترتیب امکان کنترل دقیق و مداوم ایدئولوژی و رفتار کارگران فراهم میشود.
- ۴- احساس جدایی و ایزوله بودن کارگران نسبت به کاربرد تکنولوژیهای جدیدتر از بین می‌رود.
- ۵- کیفیت محصولات بهبود می‌یابد.

اغلب، همه تبلیغات روی نکته اول متمرکز میگردد. روی این می‌گویند که به هیچ وجه کافی نیست که کارگران وظایف محوله خود را انجام دهند؛ بلکه آنها باید در تمامی لحظات بکوشند "داوطلبانه" و با میل درونی خود، به استقبال وظایف نوین رفته، هم و غم خود را صرف راه انداختن هر چه بهتر کارها، افزایش بارآوری و نیز کاهش هزینهها نمایند و سودآوری کارفرمایان خود را با تعهد و فداکاری هرچه بیشتر

کارگرانی که در يك گروه کار می‌کنند می‌بایستی تمامی نیروی خود را صرف تحویل به موقع محصول نمایند تا مشتری سر موعد مقرر کالای خود را دریافت کند. اگر بنا به دلایلی کارگران کارشان عقبتر از این موعد باشد، باید با اضافه کاری و افزایش شدت کار آنها جبران کنند. دیگر در اینجا بدلیل الزامات کار گروهی، يك فرد نمی‌تواند به تنهایی میزان اضافی کار و یا نحوه رفتار خود در محیط کار را تعیین کند.

کار و حق نظر دادن و مشورت نمودن که نوسنده در متن و تیتیر مقاله به آن عنوان "خود گردانی" میدهد. مسئله چرخش کار در درون گروه از يك طرف باعث میشود کار از شکل بکاوخت، غرر خلاقانه و خسته کننده خارج شود و از طرف دیگر افزایش تخصصهای کارگران را بعنوان پیش شرطی برای این چرخش اجتناب ناپذیر میسازد.

بدیهی است که تحقق مولفهای بالا اگر در سیستمی اعمال میشد که هدف آن امری غیر از تولید ارزش اضافی و افزایش بهره‌کشی از کارگران بود، میتواند دستاوردهای بزرگی برای کارگران داشته باشد. ولی در نظام سرمایه‌داری، باید از ظاهر فریبنده این جملات فراتر رفت و واقعیت‌های درونی آنها دریافت.

در این رابطه نکات زیر قابل تعمق میباشد:

اولاً "میزان و دایره اختیار" تصمیمگیری افراد گروه بسیار محدود است. تصمیمات تعیین کننده درباره میزان، نحوه چگونگی تولید (حتی تکمیل و ابزار ضروری کار) از طرف مدیریت میباشد. افراد گروه تنها میتوانند پیشنهادات تصحیحی خود را در این زمینه مطرح کنند ولیکن تصمیم نهایی با مدیریت است.

ثانیاً: واقعیت ژاین و "خود گردانی و مدیریت کارگری" در این کشور، چهره واقعی این شیوه را قدری برای ما روشن ساخته است. بویژه آنکه خود ایدئولوژیهای سرمایه‌داری نیز در تمامی صنایع مطبوعاتی خود به ژاین بعنران الگوی موفق این سازماندهی جدید کار اشاره می‌نمایند.

در اینجا لازم است قدری روی این ادعا که گویا تولید لایر بر اساس "مدیریت کارگری" تنظیم شده است، مکت کنیم.

کار مدیریت بطور کلی شامل دو عرصه هماهنگی و کنترل است که هر يك به ترتیب بر بستر تقسیم کار فنی و تقسیم کار اجتماعی در روند کار قوام می‌یابند. کار هماهنگی خصلت غیر تاریخی دارد، یعنی در هر شیوه تولیدی، هر گونه سازماندهی پیچیده نیاز به کار هماهنگی دارد تا از اتلاف وقت، کار و ابزار تولید، مواد اولیه و... پیش گیری به عمل آید. عملکرد دیگر مدیریت کنترل است که بر بستر تقسیم کار اجتماعی صورت گرفته است. یعنی کنترل دارای خصلتی تاریخی است و محل روابط قدرت و باز تولید کننده روابط اجتماعی طبقاتی است (۱۴).

در تولید سرمایه‌داری فاکتور کنترل جنبه غالب در سازماندهی اجتماعی کار است. در شیوه تولید لایر امر هماهنگی تا حدودی به عهد خود کارکنان گذارده شده است. ولی فاکتور کنترل که براساس سلسله مراتب اجتماعی مادیت می‌یابد، به عهد کارفرما و یا نمایندگان او است. موقعیت خاص اینان در پروسه تولید توان عینی اعمال حاکمیت را به آنها میدهد و آنها بطور عینی حامل درجه بالایی از انوریته هستند که

مکانیزمهای حاکم بر کار گروهی در ژاین که بخشی از کارگران را در مقابل بخش دیگری قرار میدهد، افزایش شدت کار و استعمار را بوسیله رقابت بین کارگران قوام می‌بخشد، رقابت میان ایشان را بدینامیک رشد فردی و بهبود موقعیت شغلی تبدیل میسازد. در طول نزدیک به ۳۰ سال تسلط خود در اقتصاد این کشور توانست در شرایط خاص ژاین، اسفنازترین نتایج را برای کارگران این کشور و اثر نسکسل و وحدت آنان به بار آورد. کار به جایی رسیده که اصولاً "مبارزات دسته جمعی کارگران برای رسیدن به اهداف مشترک ناممکن و فاقسه رصنه عملی می‌نماید." (۱۱)

آری چنین مکانیزمهایی و امتیازات حاصل از آن که کاهش هزینه تولید و سودآوری سرمایه‌داری را تضمین میکند، آن فرمول سحرآمیزی است که تاکنون موفقیت سرمایه‌داری ژاینی را در بازار رقابت باهم مسلکان اروپایی و آمریکایی آنها تضمین نموده است و دقیقاً "همین فرمول سحرآمیز است که دهان سرمایه‌داران و ایدئولوژیهای این طبقه را در اروپا و آمریکا آب انداخته است. بنحویکه صاحبان صنایع اتومبیل سازی در آمریکا و اروپا گامهای عظیمی در جهت تجدید تقسیم کار درون کارخانه بر حسب "کار گروهی" برداشته‌اند. بر واضح است که آنها تبلیغات زیادی نیز روی این شیوه "نوین" سازماندهی کار آغاز کردند.

تولید لایر در

آلمان و نکتهای درباره بوجی لفظ "مدیریت کارگری"

در آلمان ایل اولین کسرن اتومبیل سازی میباشد که پروسه تغییر سازماندهی کار را از بهار ۹۱ آغاز نموده. قرار است آنرا تا سال ۹۳ تکمیل نماید. در توافقی که میان مدیریت شرکت سهامی ایسل و نمایندگان شوراهای کارخانه (۱۲) این کسرن به امضاء رسیده است، کار در این شرکت به شیوه گروهی صورت خواهد گرفت اما به لحاظ فنی و تکنیکی تغییر چندانی در روند تولید حاصل نمی‌گردد و کار روی چرخ نقالهها مانند سابق باقی خواهد ماند. (۱۳) تنها کارخانه جدیدی که این کسرن در تویینک تأسیس کرده و بهره‌برداری از آن در اکتبر ۹۲ آغاز گردید، تماما "چه به لحاظ فنی و چه پرسنلی به شیوه تولید لایر سازمان یافته است.

بنا به قاعده در این کسرن، گروهها از ۸ تا ۱۵ کارگر تشکیل می‌گردند و هر کدام بخش معینی از تولید را به عهد می‌گیرند. در گزارشی که در روزنامه "taz" تحت عنوان "خود گردانی در چرخ نقالههای ایسل" منتشر شده است، درباره وظایف اعضای گروه می‌خوانیم:

"افراد می‌بایستی آنرا (منظور تعیین چگونگی کار در آن بخش از تولید است که به این افراد واگذار شده است) مشترکاً برنامه ریزی کنند و نیز خود آن را کنترل نمایند. امر هماهنگ کردن بنحو اتوماتیک وظیفه استاد کار یعنی "سلسله مراتب" بالاتر نخواهد بود بلکه خود افراد گروه سخنگویی از میان خود برای امر انتخاب می‌کنند. کارکنان در آینده می‌توانند یکساعت در هفته درباره وظایف و موقعیت کاریشان به بحث و تبادل نظر بپردازند. گروه در سازماندهی و تقسیم کار آزاد می‌باشد. از این رو همچنان نتیجه می‌گردد که امکان يك چرخش معینی بین وظایف شاغلین بوجود می‌آید که برای هر فرد می‌تواند به فعالیت متنوعتری منجر گردد." (۱۴)

عبارات فوق آن مؤلفهای اصلی را در بردارد که شدیدا "توسط رسانهها تبلیغ میشوند. ظاهر این عبارات به نحوی است که گویا شیوه سازماندهی جدید به نفع کارگران است. نکاتی که روی آنها تاکید میشود عبارتند از: ۱- امکان تقسیم آزادانه

فکری خود را جای کارفرما قرار دهد، و با شناخت وضعیت کارخانه و محصولات تولیدی آن، در جهت نیازهای کارخانه و پائین آوردن هزینه‌های آن پیشنهاداتی انبثاتی خود را ارائه دهد. حال این پیشنهاداتی می‌توانند از تغییرات اعضای پرسنل (مثلاً) پیشنهاد اخراج همکاران خود بدلیل عدم بازدهی کافی آنان) تا تغییر زمان کار ۰۰۰ باشد. بهر حال هر چه که در خدمت و به نفع بهبود روند تولید بکار آید.

کارفرمایان با دادن پاداش به آن دسته از کارکنان که خدمات بیشتری به کارفرمایان می‌کنند و پیشنهادهایشان سود آوری‌ترند، دینامیسم درونی ای ایجاد می‌کنند که نقطه حرکتش براساس منافع فردی کارکنان قرار دارد. اینجا فرنگاری و رقابت در میان کارکنان بوجود می‌آید. (۱۷)

از طرف دیگر الزامات درونی کار گروهی و اتوریته‌ای که بر تیم حاکم است، فشار مضاعفی را بر تک تک اعضای گروه وارد می‌کند. بنحویکه هر فرد ناچار است خود عامل کنترل بر خود گشته، از تمام وجود خود مایه بگذارد تا مبادا احیاناً به دلیل ضعف و یا باصطلاح کم کاری او، همکارانش و در این راستا گروهانش در موقعیت نامساعدی قرار گیرد.

مثالی برینیم: همانطور که در ابتدای مقاله آمده یکی از ارکان اصلی تولید لاتر، "تحويل به موقع کالا" می‌باشد. کارگرانی که در يك گروه کار می‌کنند می‌بایستی تمامی نیروی خود را صرف تحويل به موقع محصولات نمایند تا مشتری بتواند سر موعد مقرر کالای خود را دریافت کند. اگر بنا به دلایلی - چه به لحاظ فنی و تکنیکی و چه به لحاظ پرسنلی -

کارکنان کارشان عقبتر از این موعد باشد، باید این مشکل را با اضافه کاری و تشدید فرساینده کار حل نمایند. دیگر در اینجا بدلیل الزامات و مکانیسم کار گروهی، يك فرد نمی‌تواند به تنهایی میزان اضافه کاری و یا نحوه رفتار خود در محیط کار را تعیین کند. تک تک کارکنان مجبور میشوند تمام نیرو و حتی زندگی خصوصی خود را در خدمت تحويل به موقع محصول قرار دهند و از قانون حاکم بر گروه پیروی نمایند.

تا آنجا که به منافع طبقاتی کارکنان مربوط میشود، این نوع "خودگرانی" تنها به معنای استثمار شدیدتر کارکنان، افزایش رقابت و رشد فرد گرایی می‌باشد.

مسئله افزایش تخصصی کارکنان و چرخش کار در میان اعضای گروه نیز می‌بایستی از رویای مختلف مورد بررسی قرار گیرد و روشن گردد، واقعا" این امر چه نتایجی برای کارکنان خواهد داشت:

- از آنجا که کسب میزان تخصصی در کار گروهی، به پایه وجود حقایق‌هایی از سواد و آموزش نیاز دارد، خطر اخراج، آن دسته از کارکنان را تهدید می‌کند که بکارهای ساده اشتغال داشته، فاقد حداقلی لازم هستند. در این میان بویژه زنان و کارکنان خارجی در معرض خطر از دست دادن کارشان قرار دارند.

- از آنجا که دوره‌های آموزشی برای سرمایه‌داران گران تمام میشوند در عمل به اموری محدود می‌گردند که مربوط به روند خاصی تولیدی تیم و یا گروه می‌باشد. در نتیجه این دوره‌ها در جهت و سمت معینی خواهند بود. بنابراین تخصصی کسب شده توسط کارکنان فقط مختص به کارخانه‌ای است که در آن مشغول بکار هستند و هیچ تضمینی وجود ندارد که آنها بتوانند از این تخصصی در جای دیگر استفاده کنند.

- هدف اصلی سرمایه‌داران این است که هر کارگری آمادگی پذیرش وظایفی که به او محول میشود را داشته باشد. مزیتی که این امر برای مدیریت دارد، این است که او می‌تواند در مواقعی که صلاح بداند شغلها و محلهای کار کارکنان را تعویض کند. مثلاً "در زمانی که کارگری و یا تعدادی از کارکنان به دلیل بیماری قادر نیستند در محل کار حضور یابند و یا تحويل يك کالا در مدت کوتاهی باید

در سلسله مراتب سازمان واحد تولیدی بر زیر دستان خود انضام می‌یابند.

از آنجا که دو عملکرد هماهنگی و کنترل در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و در عمل یکدیگر را باز تولید می‌نمایند، امر هماهنگی نیز که تا حدودی به عهده کارکنان گذارده شده، از پایه عینی خود جدا میشود و هدف آن رقابت بین کارکنان برای افزایش تولید و زنجیر نمودن آنها به چارچوبها و دورنمای سرمایه‌داران میشود. از این رو در اینجا نیز کارکنان از توانایی اعمال قدرت بر پروسه کار بی بهره میشوند و از "مسیرت کارگری" و "خود گردانی کارگری" بجز لفظ شیرینی برای فریب آنها چیزی باقی نمی‌ماند.

در پروسه کار، گروهی که بر بستر تقسیم کار اجتماعی اتوریته دارد و کنترل خود را بر محیط کار گسترانده است، حرف آخر را در سلسله مناسبات کاری بیان میکند و امر هماهنگی را نیز تعیین می‌نماید. زیرا در يك نظام سلسله مراتبی، روابط قدرت ساختی است. مگر اینکه مناسبات قدرت و تقسیم کار اجتماعی از ریشه دگرگون گردد. با این توضیح مطلب خود را ادامه می‌دهیم.

اکنون بد نیست اشاراتی نیز به حیطه وظایف "گروه" که از سوی مدیریت کسرن فولکس واگن مشخص شده، داشته باشیم.

از ماه آوریل ۹۲ در کارگاه لاک کاری کسرن فولکس واگن در شهر ولفسبورگ (۱۵) کار به صورت گروهی صورت می‌گیرد. روزنامه هانوفرشده - آلمان (۹۲/۹/۵) وظیفه گروه را چنین تعریف می‌کند:

"گروه برنامه حضور و غیاب را تنظیم می‌کند. (منظور تنظیم مرخصیها و کلاً نحوه تقسیم کار در مواقع عدم حضور تعدادی از کارکنان میباشد) نظافت محل کار را بر عهده دارد، درباره دوره‌های آموزشی تصمیم می‌گیرد و گفتگوهای ضروری گروهی درباره آن را سازماندهی می‌کند."

همانطور که ملاحظه می‌کنید در اینجا صحتی از تصمیم گیری کارکنان و یا حتی کنترل کیفیت کالاها در میان نیست. تلف میجر سرپرست کارگاه مذکور نقش گروه را چنین بیان میکند:

" در اینجا بعد نوبتی از همراهی ثمر بخش کارکنان به نفع کارخانه بوجود می‌آید."

در پروسه کار، گروهی که بر بستر تقسیم کار اجتماعی اتوریته دارد و کنترل خود را بر محیط کار گسترانده است، حرف آخر را درباره مناسبات کاری بیان میکند و امر هماهنگی را نیز تعیین می‌نماید. زیرا در يك نظام سلسله مراتبی، روابط قدرت ساختی است، مگر اینکه مناسبات قدرت و تقسیم کار اجتماعی از ریشه دگرگون گردد.

در فولکس واگن برخلاف اپل، مدیریت از بالا استادکاران را برای هماهنگی در کار گروه تعیین میکند و در موارد لزوم با ایشان تبادل نظر میکند. با این حال به گفته الکساندر کولینک و فولکر وایسگر (دو تن از مدیران فولکس واگن) "نه تنها استادکاران بلکه هر عضو گروه می‌بایستی به بهترین نحوی به شیوه کارفرمایان فکر کند." (۱۶)

برای رسیدن به این هدف با دایر نمودن دوره‌های آموزشی، تلاش میشود کارکنان نسبت به مجموعه وضعیت عمومی کارخانه (بعنوان مثال پروسه‌های تولیدی، محصولات، وضعیت رقابت در بازار جهانی، هزینه‌های عمومی تولید و...) شناخت حاصل نمایند.

بنابراین "خود گردانی" ادعایی به معنای اینست که هر کارگری به لحاظ

مکانیزمهایی که بر حسب تقسیم کار گروهی در مناسبات درون کارخانه بوجود می‌آیند، به وحدت طبقاتی کارگران آسیب جدی وارد می‌سازند. پیشبرد خواسته‌هایی مانند کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار با موانع جدی‌ای روبرو میشود.

- ۱- ممانعت از اخراج و از بین بردن محلهای کار
 - ۲- کاهش اضطراب و کم کردن فشار بر کارگران در جهت افزایش بار آوری
 - ۳- ساعات کار کوتاه و انسانی مستقل از الزامات کارخانه‌ای
 - ۴- حقوقها و دستمزدهای "عادلانه" و افزایش آنها نسبت به تورم سالیانه
 - ۵- از بین بردن گروههای شغلی پائینتر
 - ۶- جذب بیکاران به پروژه تولید
- با توجه به ویژگیهای تولید لائجر و مکانیزمهای کار گروهی - که در متن مورد توجه قرار گرفتند - کمتر امکان طرح می‌بایند.

در صورتیکه اتحادیهها و کارگران پیشرو برنامه و افق مبارزاتی روشنی در مقابل مکانیزمهای تفرقه افکنانه این شیوه تولیدی نداشته باشند، این خطر وجود دارد که اتحادیهها و سایر تشکلهای کارگری نامتجانم عملشان محدود شده و پایه تودعای خود را در دراز مدت از دست بدهند.

موقف سرمایه‌داران در پیشبرد این مدل و امکان تفوق فرهنگی و ایدئولوژی آن در جامعه به این بر میگردد که آیا کارگران فرهنگ و پیامدهای این شیوه جدید سازماندهی کار را بپذیرند و یا اینکه به مبارزه جدی علیه آن برخیزند. طبیعی است در این میان شیوه برخورد اتحادیهها و پیشروان کارگری نسبت به تولید لائجر و اثرات آن از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. (۱۸)

مهوش نظری
نوامبر ۹۲

توضیحات

- ۱- این اصطلاح در زبان آلمانی Schlanke Produktion در زبان انگلیسی Iean Production میباشد.
- ۲- تایلوریسم Taylorism، منسوب به مهندس آمریکایی شمالی به نام فردریک - و. تایلور که در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۸۵۶ میزیست. این سازماندهی جهت استفاده هر چه بیشتر از نیروی کارگران در خدمت اخذ حداکثر تولید ارزش اضافه قرار داشت. در این سیستم کارگر باید بدقت دستورات مافوق خود را رعایت کند و بدون پرده نقش خدمتگزار ماشین را ایفاء نماید.
- ۳- برای اولین بار در سال ۱۹۲۳، فورد اولین خط تولید خود را در ایالات متحده آمریکا در شهر دیترویت ایالت میشیگان بر مبنای حرکت چرخ نقلی سازماندهی نمود. یک سال بعد فیات در شهر تورین ایتالیا دست به اقدامی مشابه زد. از آن زمان تایلوریسم و فوردیسم، اهمیت خود را به منانه سیستمی از مدیریت و سازماندهی کار همچنان حفظ نموده است. بعد از انقلاب تکنولوژیک اخیر، با کاربرد میکروالکترونیک موجبات پیوند برومهای منفرد کار تا تولید تمام اتوماتیک مرحلهای از تولید فراهم گردیده است.

انجام گیرد. این مسئله از يك طرف گروهبندهای شغلی کارگران را مخدوش میسازد و امر حداقل دستمزد برای گروههای شغلی مختلف را زیر سؤال میبرد. و از طرف دیگر، اگر در هر کارخانه‌ای، افراد زیادی باشند که قادر به انجام وظایف مشخصی در روند تولید باشند، شکایت و اعتراض نسبت به شرایط کار بسیار مشکلتر میشود و زمینههای مادی برای طرح مطالبه بهبود این شرایط کاهش می‌یابد. چرا که جای هر کارگری میتواند براحتی بوسیله دیگران پر شود. البته جایگزینی کارگران در چهار چوب "تولید لائجر" با محدودیتهایی نیز روبروست و کارفرما نمیتواند این امر را بطور مطلق و بدون دربر عطف نماید زیرا با توجه به شرایط "تحويل به موقع محصول" و فشار حاصل از آن بر روی کارگران در عمل ترجیح داده میشود، هر کارگری آن بخشی از روند کار را انجام دهد که در آن نسبت به بقیه از قابلیت، سرعت عمل و توانایی بیشتری برخوردار است.

تحقیقات مختلفی که در این مورد انجام شده، ثابت میکنند که در دنیای واقعی تولید سرمایه‌داری که کاهش هزینهها و بارآوری نقش مهمی بازی میکنند، جرخشهای مداوم کارها در میان افراد يك گروه، زبان بخش و غیر تولیدی محسوب میشوند. چرا که اگر مثلاً "هر هفته فردی مأمور اجرای وظیفهای گردد، برای رتق و فتق کارها به زمان طولانیتری نیاز ندارد و این برای کارفرما سودآور نیست.

بعنوان مثال در کسرن جنرال موتورز در بت تاون Potetown آمریکا مدیریت که در آغاز آموزش ۲۰ کار مختلف را به کارگران طراحی نموده بود، چرخش کار میان ایشان را متوقف کرد تا بتواند مشکل مربوط به پائین بودن کیفیت کالاها را بر طرف نماید.

جمع‌بندی

"کار گروهی" که هسته مرکزی تولید لائجر را تشکیل میدهد مکانیزمهای جدیدی در تقسیم کار پروژه تولید سرمایه‌داری اروپا و آمریکا ایجاد میکند که بر حسب آنها فضا و امکان "تشریک ماسع" کارگران در جهت منافع و سود هر چه بیشتر صاحبان صنایع فراهم میشود. این شیوه فرهنگ جدیدی را در کارگران بوجود می‌آورد که بر حسب آن هر فردی در مجموع شناخت و تسلط بیشتری بر روند تولید و نیز محصول کار خود بدست می‌آورد. در این شیوه رابطه کارگر و محصول تولیدی تغییر میکند. اگر قبلاً وی شیئی بی‌اراده در روند تولید بود، بعنوان راننده‌ای از ماشین حرکات مکانیکی معینی را تکرار میکرد و رابطه مستقیمی بین کار خود با کل پروژه تولید بطور ملموس مشاهده نمیکرد، در "تولید لائجر" وی در عین حال عنصر تاثیر گذار بر پروژه تولید است، به زوایای تولید و حتی توزیع آشنا میشود، پیشنهاد بهبود پروژه تولید را میدهد و... بر این مبنای خود بیگانگی کارگر در این تولید صورتش تغییر میکند.

اما از طرف دیگر، کارگر در عمل ناچار میشود خود را بیش از گذشته همسو و هم جهت با منافع صاحبان کارخانه تعریف نماید. سرمایه‌داران قدرت خلافت و شکوفایی کارجمعی کارگران را به خدمت می‌گیرند، در عین اینکه رقابت را در میان آنان نامزده، تشدید میکنند. مکانیزمهایی که بر حسب تقسیم کار گروهی در مناسبات درون کارخانه بوجود می‌آیند، به وحدت طبقاتی کارگران آسیب جدی وارد می‌سازند. پیشبرد خواسته‌هایی مانند کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار با موانع عطفی جدی‌ای روبرو میشود. چرا که از يك طرف فاکتورهای گران و غیر تولیدی محسوب میشوند و از طرف دیگر در تناقضی با پرنسپ تبدیل به موقع محصول هستند. خواسته‌های اتحادیه‌ای مانند:

۴- تحقیقات این موسسه در کتاب زیر به چاپ رسیده است:
Revolution in der Autoindustrie, Frankfurt
M.compus Verlag

۵- برای چرخش کار بین شافلین، تقسیم کار در درون گروه به ترتیبی صورت میگیرد که تک تک اعضای يك گروه قادر به انجام تمامی کارها باشد. مثلاً اگر کسی مدتی وظیفه سفارش وسایل مورد نیاز گروه را بعهده داشت، پس از چندی بتواند روی چرخ نقاله نیز کار کند و بعد از آن نیز سرویس و تعمیر ماشین آلات را به عهده بگیرد و... به این ترتیب کارها مرتب بین اعضای گروه میچرخد.

۶- در سیستم چرخ نقالهها و تمام اتوماتیک که در آن همه چیز از قبل برنامه ریزی شده و ماشینها نقش اصلی را در تولید بعهده دارند، امکان متنوع کردن محصولات بر حسب خواست و سفارش مشتری کمتر است. چرا که برنامه ریزی درباره همه این سیستمهای پیچیده، هزینه زیادی لازم دارد و سودآور نمیشود و بدین معنا انعطاف ناپذیرند.

۷- Nippon Elektronik Corporation

۸- Null Fehler Produktion، مبدأ این سیستم به صنایع موشک سازی آمریکا بر میگردد و هدف آن جلوگیری از بروز خطاها و اشتباهات است.

۹- Qualitätszirkel

۱۰- Japan - Produktivitätszentrum

۱۱- مسلماً عوامل دیگری مانند میزان آگاهی و تجربه کارگران

زاین. درجه شکل یابی، چنگدگی و حا افتادن امر مبارزه طبقاتی در صفوف ایشان و دست آخر شرایط خود ویژه سیاسی، فرهنگی و سنتی این کشور. در حا افتادن این شیوه و نیز مجموعاً شرایط کنونی کاری و اجتماعی کارگران زاین بی تاثیر نبودند.

۱۲- Gesamt-betriebsrat

۱۳- روزنامه دی تاگر تسایتونگ، مه ۹۱

۱۴- رجوع کنید به تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران نوشته آصف بیات

۱۵- کارگاه لاک کاری فولکی واکن آلمان در شهر ولفسبورگ در سطح جهان بعنوان بزرگترین و مدرنترین کارگاه این رشته محسوب میشود.

۱۶- روزنامه هانوفرشه الکمانیه تسایتونگ مورخ ۹۲/۹/۵

۱۷- MIT موسسه تحقیقاتی ماساچوست که يك سازمان بورژوازی است، آشکارا در گزارشات خود به این مسئله اعتراف نموده است.

۱۸- در نوشتن این مطلب از منابع زیر استفاده شده است:

Die Einführung der Gruppenarbeit in Japan,
Muto Ichiyo, Inprekorr Nr.250

Moderne Managementstrategie "Schlanke

Produktion" <Lean Production> das

Rationalisierungskonzept der 90 er Jahre,

Helmut Schmitt, Inprekorr Nr.248/249

Das Teamwork in den U.S.A. Ideologie und

Wirklichkeit, Teil 1 und 2, Mike Parker

und Jane Slaughter, Inprekorr Nr.247,248/

249



غارت و فروش ارگانهای بدن انسان

غارت و فروش اعضای بدن کودکان

اعضای بدن کودک جهان سومی ربهوده شده و بعنوان اجزای ذخیره به پولدارها فروخته میشود.

چشم، کبد، کلیه، قلب و بالاخره همه چیز به فروش میرسد. کودکان آمریکای لاتین دزدیده شده با به قتل میرسند و اعضای بدنشان به غارت میرود.

"مایته پی نه رو" (MAITE PINERO)، روزنامه نگار فرانسوی، این سیاهترین بازار عصر حاضر را مورد بررسی قرار داده است. بازاری که در آن اجزای ذخیره برای مصرف پولدارها به فروش میرسد.

"مایته پی نه رو" در آخرین شماره "آفتون بلاد فرانسه" میگوید: "تجارت اعضای سرفت شده، گسترش یافته است." او دلیل این امر را به پیدایش داروهای جدیدی نسبت میدهد که نگهداری و نقل و انتقال طولانی تر اعضای بدن را ممکن ساخته و امکان بهتر و تازمتری را در اختیار تهیهکاران دست اندرکار خرید و فروش اعضای بدن، قرار میدهد.

کودکان خردسال از مرکز ربهوده شده و به کلینیکهایی که در جوار مرز آمریکا قرار دارند، برده میشوند. آنها در بازگشت به نزد والدینشان تنها يك کلیه دارند و والدین بازاری دریافت چند هزار دلار، سکوت اختیار میکنند. بنا به نظر "پی نه رو" مقامات محلی هم حق سکوت دریافت می دارند.

بشریت امروز اسیر نظامی است که در آن میلیونها انسان تهدید است و محروم روز و شب را به گرسنگی و بیماری سیری میکنند. در سراسر این جهان و بویژه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین صدها هزار انسان زبالهها را برای یافتن تکه نانی زیر و رو میکنند.

اجساد انسانی که با پیشرفتهترین تکنیکها و سلاحها به خاک افسانند و خانمهایی که توسط بیمارها ویران شده و همراه اجساد سوخته ساکنانشان، غریب شادمانی کمیتهای اسلحه سازی را به همراه دارند. زنان، مردان و کودکان که جسم و روحشان هر روز زیر حرکت چرخهای سرمایه و سازماندهندگان استثمار تباه میشود، میلیونها کارگر و زحمتگشی که از بام تا شام جان میکنند و حاصل رنجشان در اختیار سرمایهداران قرار میگیرد:

اینها هنوز گوشهای از فلاکتی است که این نظام نامنکر بشریت نموده است. هر روز از حیات این نظام هزاران فاجعه در بر دارد.

غارت اعضا و ارگانهای بدن انسانها و فروش آنها به ثروتمندان، فروش و انتقال زبالههای سمی به کشورهای فقیر از دیگر رسواییهای این نظامند. در این رابطه اخباری توسط یکی از همکاران نشریه پیش ترجمه و برای ما فرستاده شده است که در زیر از نظراتان خواهد گذشت.



آمریکایی استخراج میشود. ۱۶ میلیارد کرون است. از این پروتئین در درمان نقصان ایمنی استفاده میشود. "مور" پس از اینکه پولی باست طحالش دریافت نکرد بر علیه پزشکش اعلام جرم نمود اما دادگاه با اعلام نظر قاطع مبنی بر اینکه او حق فروز طحالش را نداشته است، بر علیه وی رای داد.

کد

يك هندی مبلغ ۴۰۶۵۰ کرون برای پیوند کد - با احتساب هزینه جراحی - پرداخت میکند. تورستها ۲۷۰۰ کرون بیشتر می‌پردازند. دهندگان کد، بخشی از کیدشان را به قیمت هزار کرون می‌فروشند.

مغز استخوان

نرخ مغز استخوان ۳۳ هزار کرون است، یعنی معادل قیمت يك اتومبیل گلف دست دوم مدل ۸۶. این مبلغی است که يك کولسی بلغاری پس از سفر به آلمان و فروز مغز استخوانش در بازار ساه دریافت کرد.

پوست

در فرانسه، آلمان و آمریکا يك تکه پوست به قطع ۲۵ سانتیمتر که در آزمایشگاه کشت میشود، ۲۲۰۰ کرون قیمت دارد. سلولهای پوست در بیمارستان از محلهای سوختگی پوست بیمار گرفته میشوند و به مرکز (BIOSURFACE TECHNOLOGY) واقع در ماساچوست ارسال می‌کنند. در آنجا این سلولها در محیطهای مخصوصی که سه لحاظ غذایی فقیرند، نگهداری میشوند تا رشد کنند. سپس آنها را سه بیمار پس می‌گردانند تا مجدداً به بدن وی پیوند شوند.

کلید سومالیایی

قیمت يك کلید در قاهره ۸۱۰۰۰ کرون است. بولداهسای کشورهای حوزه خلیج فارس برای خرید اعضای بدن افراد فقیر سومالیایی و سودانی به قاهره مسافرت میکنند افراد فقیر در اوج فقر و نوسدی به قاهره می‌آیند تا کلیدشان را بفروشند. آنها بازاری هر کلید ۵۴۰۰۰ کرون دریافت می‌دارند. در قاهره هر سال حدود ۳۵۰ پیوند کلید انجام میشود و همواره این عضو از دهندگان زنده نامین میگردد.

خون

"جو توماس"، اهل میشیگان آمریکا، بازاری فروش نیم لیتر خونش ۸۱۰۰ کرون دریافت داشت. خون وی بخاطر داشتن عیار باور نکرندی از آنتی لوئیس B - يك نوع آنتی بادی کمیاب - گرانقیمتترین خون دنیا است. در بازار ساه نیجریه، نیم لیتر خون ۴۵ کرون ارزش دارد.

از نشریه: آنتون بلاد
نویسنده: کریستینا پرشون
مترجم: یوسف کهن

بقیه در صفحه ۲۵

غارت‌هایی که مسکوت ماند

در سال ۱۹۹۰، تلویزیون کلمبیا دختر بجای را نشان داد که بعد از ربوده شدن و در آوردن چشمهایش، باز گردانیده شده بود. نه این خبر و نه اخباری که از یافته شدن اجساد کودکان فاقد چشم در زباله دانها حکایت میکرد، مقامات دولتی را به دخالت در این امر ترغیب نمود و همه چیز در سکوت برگزار گردید. به نظر "پی نه رو"، این تنها مکرک و کلمبیا نیستند که سعی در پنهان کردن شواهد و مدارک موجود دارند. در برزیل هزاران کودک خیابانی به قتل میرسند و اعضای بدن سه - چهارم اجساد یافته شده به غارت میروند و اکثر قریب به اتفاق آنها فاقد چشم هستند.

شریان انتقالی زنده

گزارشاتی از برزیل، کواتالا و پارگوئه دریافت گردیده که راجع به ارسال کودکان به فرزند خواندگی به اسرائیل، آمریکا و ایتالیا است. اما از اعضای بدن آنها بعنوان يك شریان انتقالی زنده در کلینک های مکرک، تایلند و اروپا استفاده میشود. "مایته" اظهار میدارد که این ادامه همان جریانی است که طی آن دنیای غرب کشورهای جنوبی را استثمار میکند. او می‌پرسد: "چرا ثروتمندان باید بر این کودکان ترحم کنند آنهم در زمانی که تقاضا برای اعضای بدن این قدر داغ است؟"

موهای

بافندگان کلاه گیس در اروپا و آسیای شرقی کیلویی ۲۱۷ کرون سوئد برای موی هندی که بیش از سی سانتیمتر طول دارد، پرداخت می‌کنند. موهای کوتاهتر نصف این قیمت ارزش دارند. موهایی که از زمین سالنهای آرایش جارو میشوند، کیلویی ۱۱ کرون به شرکتهای شیمیایی فروخته میشوند. معبد "ونگاتسوارا" در "تیروپاتی" هند، سالانه بیش از چهار میلیون کرون از فروش موهای اهدایی زائرین، کسب میکند.

برده گوش

بانک چشم "تار لیونز" در نیومکزیکو، بازاری برده گوش مردگان با رضایت بستگان - ۴۸۰۰ کرون پرداخت میکند. در بازار ساه آرژانتین، قیمت برده گوش ۱۷۰/۰۰۰ کرون است. حتی در اغلب موارد، عدسی چشم مرده را بدون اجازه بستگان به فروش میرسانند.

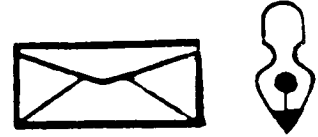
قلب

نرخ يك قلب تازه در آمریکا با احتساب عمل جراحی، سه ۴۹۰/۰۰۰ کرون بالغ میشود. قیمت خود قلب ۶۸۰۰ کرون است. بعلاوه بیمار باید ۳۵۰۰۰ کرون بپردازد و حق الزحمه پزشک جراحی ۵۴۰۰۰ کرون است.

طحال

ارزش بازاری پروتئینی که از طحال بیرون آورده شده "جان مور"

نامه های رسیده



دوستان متشکل در کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران، نامند مسئول هماهنگی شما به همراه اطلاعیهها و فعالیتهای شما بدستمان رسید. از لطف شما صمیمانه سپاسگزاریم.

همانگونه که خواستاید، در همین شماره نشریه، فشردهای از فعالیتهای شما به چاپ رسیده است. امیدواریم با این قدم همکاریهایمان آغاز شده، استمرار یابد.

مسئولین محترم کتابخانه و آرشیو پویا، اطلاعیه و فرمهای ارسالیات بدستمان رسید. از اطلاعاتی که درباره کتابخانه فرستادهاید، از شما متشکریم و با پیشنهاد شما جهت ارسال نشریه پیش برای کتابخانه موافقم. ضمناً در صورتیکه که مایلید، شمارههای قبلی نشریه نیز برایتان ارسال شود، به دلیل مشکلات مالی، صرفاً هزینه پست آنها را تقبل نمائید. موفق باشید.

رفیق عزیز آرژ، هر دو نامه شما، به همراه اسامی پناهندگان ترکیه، اخبار پناهندهگی و ۱۰۰ کرون بابت اشتراک نشریه پویا بدستمان رسید. از لطف شما صمیمانه سپاسگزاریم.

همانگونه که در جریان هستید، ما براساس گزارشات شما پیرامون وضعیت تعدادی از پناهندگان سیاسی در ترکیه و درخواست ابلین پناهندگان، نامههایی به UN ترکیه نوشته، نسخههایی از آنها را به سایر مراکز مسئول امور پناهندهگی ارسال نمودیم که امیدواریم به مشکلات آنها رسیدگی شود. برایتان در تمامی عرصههای زندگی و بیکار آرزوی موفقیت داریم.

همکار عزیز پویا، یوسف کهن، هر دو نامه شما به همراه ترجمههای ارسالیات بدستمان رسید. از زحمات و همکاری شما سپاسگزاریم و از اینکه پویا را تربیون خود مینماید خرسندیم. ما از مطالب ارسالی شما در همین شماره نشریه سود بردیم. موفق باشید.

رفقای واحد ارتباطات اتحادیه سراسری پناهندگان سوئد، هر دو نامه شما به همراه اطلاعیهها و اعلامیههای ارسالیات بدستمان رسید. با تشکر از شما به اطلاع میرسانیم که متأسفانه کمیته ما نوار ویدیویی فیلم ایرانی در دسترس ندارد. با تشکر مجدد از همکاریاتان و توزیع نشریه پویا، برایتان در جهت متشکل نمودن پناهندگان و دفاع از حقوق آنها، آرزوی توفیق داریم.

رفیق عزیز عباس - شی از نروژ، نامه شما به دستمان رسید. از اینکه نشریه پویا را در جهت رشد گزارشات چاپ ارزیاب میکنید خشنودیم. مطابق با درخواستتان یک نسخه از نشریه را به آدرسی که در اختیاراتان قرار دادید، ارسال نمودیم. مبلغ اشتراک برای ۶ شماره ۱۶ مارک و برای ۱۲ شماره معادل ۳۲ مارک میباشد. شماره حساب بانکی ما نیز در نشریه به چاپ رسیده است. موفق باشید.

رفیق عزیز مریم - ک از لندن نامه شما را به همراه نظراتتان درباره پویا و همچنین ۵ پوند بابت بهای نشریات، دریافت کردیم. از لطف و همکاری شما صمیمانه سپاسگزاریم و قطعاً از پیشنهادات شما جهت غنتر نمودن نشریه بهره خواهیم برد. موفق باشید.

رفقای متشکل در کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها، هر دو نامه شما به همراه مدارک و اسناد ارسالیات بدستمان رسید، با تشکر از شما به اطلاع میرسانیم که ما براساس گزارشات شما درباره موقعیت پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه و در حمایت از این پناهندگان نامههایی به کمیتهای امور پناهندهگی در ترکیه ارسال نمودیم.

در ضمن همانگونه که در یک نامه جداگانه نیز ذکر نمودیم، لطفاً مشخصات پناهندهگی که خواهان رسیدگی به وضعیت آنها هستید (از قبیل نام کامل آنها به لاتین، تاریخ تولد، تاریخ تقاضای پناهندهگی، شماره پرونده و خلاصهای از گپ آنها) را به صورت کامل برایمان بفرستید تا بتوانیم به نحو موثری اقدام نمائیم. با ارج نهادن به زحمات شما جهت دفاع از مطالبات پناهندگان سیاسی برایتان آرزوی موفقیت داریم.

رفقای هایدلبرگ کلیشه روزنامه‌ای که ارسال نموده بودید، به دستمان رسید. مانند همیشه از همکاریتان سپاسگزاریم.

دوست گرمی حسین - م از کانادا، نامتان بدستمان رسید. با تشکر از شما به اطلاع میرسانیم که بهای اشتراک نشریه برای ۶ شماره معادل ۱۶ مارک آلمان و برای یکسال معادل ۳۲ مارک میباشد. ضمناً همانگونه که خواسته بودید، یک نسخه از نشریه را برایتان ارسال نمودیم.

مسئولین محترم نشریه اندیشه و پیگار، نامه مورخ ۹۲/۱۱/۲۰ شما بدستمان رسید. ضمن تشکر از شما با پیشنهادتان منی - "مادله نشریه" موافقم. ضمناً به حض دریافت نامتان، آخرین شماره نشریه پویا را به آدرس آلمان شما ارسال نمودیم.

رفقای متشکل در انجمن دانشجویان و دانش آموزان ایرانی شهر برانشواویگ، مبلغ ۲۷۰ مارک بابت بهای شهرهای ۲۳ تا ۲۶ نشریه پویا و کمک مالی به حساب ما واریز شد. از شما صمیمانه سپاسگزاریم. کلهای شما ما را در ادامه فعالیتهای مشترکمان مصمتر میکند. آرزوی استمرار همکاریهایمان برایتان آرزوی موفقیت داریم.

رفیق عزیز سعد، نامتان بدستمان رسید و از بابت اطلاعاتی که پیرامون شرایط و موقعیت انجمن ایرانیان مقیم ساندنس (نروژ) در اختیارمان قرار دادید و همچنین نظراتتان درباره نشریه پویا فوق العاده از شما سپاسگزاریم. امیدواریم با جدیت فعالین سیاسی ایرانی و بررسی نقاط ضعف و قوت تشکل پیشین، بار دیگر شاهد حرکت متشکل شما در راستای دفاع از حقوق پناهندگان و انعکاس شرایط کارگران و محرومین ایران در نروژ باشیم. تصمیم داریم به دلیل موقعیت ویژه‌ای که تشریح نموده بودید، همچنان نشریه پویا را برایتان ارسال نمائیم. کامیاب باشید.

رفقای عزیز یونان، گزارش شما درباره "انحلال شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - یونان"، بدستمان رسید. گرچه خبر بسیار تأسف انگیز است ولی فعالیت این شورا از اکتبر ۹۰ تا زمان انحلال آن، در جهت افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی، دفاع از مطالبات کارگران و زحمتکشان و متشکل نمودن پناهندگان ایرانی مقیم یونان در ردیف دستاوردهای جنبش پناهندهگی باقی خواهد ماند. ما امیدواریم با کوشش و ارتباط پناهندگان و مهاجرین باقی مانده در یونان بار دیگر شاهد حرکت متشکل مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم باشیم. ضمناً مبلغ ۲۰ دلار از موجودی صندوق شورا که به عنوان کمک مالی برایمان ارسال نموده بودید، بدست ما رسید.

Postfach 1771
5340 BadHonner
Germany

آدرس تماس:

دوست گرامی از کیل نامتوان بدستمان رسید، با توجه به علاقتان به مطالعه نشریه پوش و شرایطی که برایمان ذکر نموده بودید، پوش را برایتان ارسال خواهیم کرد.

رفیق عزیز همایون از هامبورگ، مطابق با درخواستان منشور و اطلاعاتی که به علاوه یک نسخه از نشریه پوش را به همراه فرستاد، اشتراک برایتان ارسال خواهیم کرد. موفق باشید.

سازمان جنبش مستقل کارگری، اطلاعیه شما درباره ترور فعالین ایوزیسیون توسط رژیم بدستمان رسید. از لطف شما متشکریم.

مؤلف محترم آقای محرابی نامه شما بدستمان رسید. از اینکه ما را از دریافت نشریه پوش مطلع نمودید، سپاسگزاریم. مطابق با درخواست شما مجدداً آدرس مرکز فهرست نگاری آثار و نوشتههای فارسی در خارج کشور را در نشریه به چاپ می‌رسانیم تا دوستان اهل قلم در صورت تمایل با آن تماس بگیرند.

مسئولین محترم فرهنگسرای اندیشه، نامه شما را دریافت کردیم. از اینکه با پیشنهاد ما مبنی بر توزیع نشریه پوش موافقت نمودید و با ما در این جهت همکاری خود را آغاز نمودید، فوق العاده خرسند و از شما سپاسگزاریم. مطابق با درخواست شما مجدداً به تعداد مسجود نظران پوش را برایتان ارسال نموده و از این به بعد نیز مرسا برایتان خواهیم فرستاد. همچنین از اینکه ما را در جریان فعالیتهای کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران - کونترگ - سوند، قرار دادید، متشکریم. قطعاً در جهت معرفی این کمیته اقدام خواهیم نمود. با آرزوی استمرار همکاریهایمان برایتان آرزوی توفیق داریم.

رفیق عزیز محسن - ج از سوند، نامه شما به همراه ۱۰۰ کرون بابت بهای اشتراک نشریه بدستمان رسید. از لطف شما صمیمانه سپاسگزاریم. از اینکه در ترکیه نیز ما نشریه پوش آشنایی داشته و آنرا مطالعه می‌نمودید، خرسندیم. امیدواریم با دریافت منظم پوش، شاهد همکاریهای شما جهت غنی‌تر نمودن این نشریه باشیم.

کمیته همستگی کارگری، اطلاعیه شما را دریافت نمودیم. با تشکر از شما، امیدواریم در جهت اهدافتان و از جمله معرفی شرایط کار و زندگی کارگران در ایران به تشکلهای کارگری موفق باشید.

در فاصله انتشار پوش شماره ۲۶ تاکنون، نشریات زیر به دستمان رسیده است که بدینوسیله از ارسال کنندگان آنها تشکر می‌کنیم. طبق معمول آدرس نشریاتی که برای اولین بار به دستمان رسیده، همراه نام آنها منعکس میشود.

۱- کمیونست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران - سال دهم دوره دوم شماره ۶۵ - آبانماه ۱۳۷۱

آدرس تماس:
CDCRI
BOX 70445
10725 STOKHOLM
SWEDEN

۲- بولتن خبری - کمیته خارج سازمان فدایی - ایران، شماره‌های ۱ و ۲ (اکتبر ۱۹۹۲) و شماره ۳ (نوامبر ۱۹۹۲)

- ۳- نشریه کارگر امروز - نشریه انترناسیونالیستی کارگری - شماره ۲۹ (مهر ۱۳۷۱) و شماره ۳۰ (آبان ۱۳۷۱)
۴- اتحاد کار- ارگان مرکزی سازمان فدایی - ایران - شماره ۳۶ (مهر ۱۳۷۱) و شماره ۳۷ (آبان ۱۳۷۱)
۵- آوای زن - نشریه زنان ایرانی در نروژ - سال دوم شماره ۱۱ - نوامبر ۱۹۹۲
۶- بولتن خبری - کمیته پناهندگان آنگارا و شهرستانها - شماره ۴ - سپتامبر ۱۹۹۲ و شماره ۵ نوامبر ۱۹۹۲
۷- همستگی - نشریه فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - شماره ۳۲ (سپتامبر ۹۲) و شماره ۳۳ (اکتبر ۹۲)
۸- دفترهای کارگری - سوسیالیستی، شماره ۱۲ - آبان ۱۳۷۱
۹- راه کارگر - ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) شماره ۹۹ مهرداد ۱۳۷۱ و شماره ۱۰۰ آبان ۱۳۷۱

Postfach 1124

5200 Siegburg 1

Germany

آدرس:

- ۱۰- پناهندگان سارز، بولتن سازمان پناهندگان سارز در اسکندریه، شماره ۱۱ سپتامبر و اکتبر ۹۲
۱۱- آوار، خبرنامه پناهندگی، سال سوم، شماره ۳۱، اکتبر ۱۹۹۲

□

پوش

نشریه کمیته همستگی با مبارزات مردم ایران

آدرس:

Solidaritätsverein
mit Iranischen Völkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany

بهای اشتراک:

آلمان

۱۲ شماره: ۳۰ مارك
۶ شماره: ۱۵ مارك

دیگر کشورها

۱۲ شماره: ۳۲ مارك
۶ شماره: ۱۶ مارك

تمام قیمتها با محاسبه هزینه پستی است.

تک فروشی: ۲ مارك

لطفاً بهای اشتراک را به حساب بانکی ما واریز نموده و رسید آنرا به آدرس بالا فرستید.

با پوش همگامی کنید

اخبار ایران

ست مشاور اقتصادی دولت رفسنجانی به او پیشنهاد شده و حکم صادره اطلاق دو میلیون دلاری او لغو گشته است.

از افراد دیگری که به ایران بازگشتند محمد تقی برخوردار میباشد. وی قبل از انقلاب یکی از کارخانمداران ایران و صاحب یک شرکت عظیم تولید وسایل خانگی بوده که اکنون کارخانه سابق را پس گرفته است.

به گزارش روزنامه کار و کارگر آقای برخوردار اکنون بعنوان نمایندگی رسمی شرکتهای جنرال الکتریک و "ای.بی.ام" در ایران کار خود را از سر گرفته است.

در این رابطه گزارشگر نیویورک تایمز پیرامون برخورد ارگانهای قضایی جمهوری اسلامی نسبت به پرونده سرمایهمداران فراری ایران می‌نویسد: "همه روزه دهها پرونده در دادگاههای انقلاب حل و فصل میشود. این دادگاهها بسیاری از افراد مقیم خارج را به اتهام جنایت علیه کشور مجرم شناخته بودند، اکنون دادگاهها اموال منقول و غیر منقول این افراد را با دریافت حق حراست که معمولاً یک پنجم ارزش مال است باز پس میدهند و با از افراد اعاده حیثیت میشود.

به نوشته این روزنامه در دفتر جذب نخبگان ریاست جمهوری کفرانها و جلسات غیر رسمی در بن (آلمان)، استنگلم (سوئد) و نیویورک (آمریکا) سازماندهی میشود و کارشناسان شرکت کننده در این جلسات درباره امکانات موجود در بازار ایران توجیه میشوند."

در این جلسات به پزشکان و مهندسان حقوقهای خوب و خودروهای ساخت ایران پیشنهاد میشود.

از جمله افراد دیگری که به ایران بازگشتند ناصر اشک ریز دکتر فیزیک است که اکنون شریک یک شرکت واردات دستگاه تهیه در تهران میباشد.

سنا به گزارش نیویورک تایمز "آقای اشک ریز که در ویلای شمال تهران خود شب نشینهای یادآور روزهای درخشان شاه را بر پا می‌کند می‌گوید: ایران از بسیاری جهات همانطور است که بود. امکانات اقتصادی و توانایی رشد بالقوه هنوز خوب است و افرادی مانند من که در اروپا و آمریکا زندگی کردند یک گام از عقبه جلو هستند."

در حالیکه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بی‌حرفی کارگران و محرومین ایران را به قانون خود تبدیل کرده است و در مقابل خواستهها و مطالبات آنها به خشنترین سرکوبها متوسل میشود، نیویورک تایمز از امکانات و رفاهی که این سرمایهمداران بازگشته به آغوش "ام القصر" اسلامی از آن برخوردارند، چنین می‌نویسد: "انومبیل‌های لوکس آلمانی و ژاپنی... و تاسیس باشگاههای تنیس و اسکی روی آب و حتی یک مغازه پر مشتری که در آن قهوه "اسپرسو" فروخته میشود از دیگر نمونههاست یعنی همان امکاناتی که این افراد در غرب از آن بهره می‌بردند. در شب نشینهای این جماعت نوشیدن مشروبات الکلی سادی شده است."

استقرار رسمی حاسومان رژیم در محیط کار و تحصیل مردم

روزنامه فرانکفورتر روندشاو در روز چهارشنبه ۴ نوامبر ۹۲ خبری درباره ایران به شرح زیر منتشر نمود: رژیم ایران، نیروهای مسلحی را در لباس مدلل و شخصی و بصورت محلی در اندازد. کارخانمداران و مدارس مستقر میکند. طبق خبری که در ۳ نوامبر از رادیو تهران پخش شد در مجلس ایران قانونی برای این منظور به تصویب رسیده است. (بر اساس این قانون) وظیفه این مامورین امنیتی و مخفی "مبارزه با جنایت در فاز تدارکات" و نیز "دستگیری مشکوکین نسل از رسیدن پلیس به محل حادثه" میباشد.

این روزنامه تصریح میکند: "در ایران نارضایتی بدلیل وعدههای توخالی حکومت ایران پیرامون دموکراسی و رشد اقتصادی شدت یافته است."

تعداد شرکتهای سرمایه گذار خارجی در ایران

دکتر اصغر فخریه کاشان معاون ارزی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مصاحبهای با روزنامه تهران تایمز اعلام کرد: "شرکتهای سرمایه گذاری خارجی اجازه فعالیت در جمهوری اسلامی را دارند و هم اکنون ۱۰۵ شرکت سرمایه گذاری خارجی در ایران مشغول به کار هستند." وی در این رابطه اظهار داشت: "در سه ماهه گذشته پنج کمپانی (خارجی) سودهای خود را به کشورهاشان فرستادند." و بدون اینکه وارد جزئیات شود اکثر این ۱۰۵ شرکت سرمایه‌گذاری خارجی را متعلق به کشورهای آلمان، سوئد، فرانسه، اطریش و ژاپن می‌خواند.

روزنامه رسالت (۳۰ مهرماه ۱۳۷۱) از قول فخریه کاشان می‌نویسد: "فرستادن سود توسط شرکتهای خارجی به کشورهاشان یک کار عادی است و قانونی می‌باشد. طی ۳ ماه گذشته بین ۶ تا ۷ میلیون دلار توسط این شرکتهای به کشورهاشان ارسال شده است."

آمریکا یک چهارم نفت ایران را میخسرد

آمریکا یکی از بزرگترین مشتریان نفت ایران شده است، این خبر در روزنامه کاروکارگر (۱۹ آبان ۷۱) به چاپ رسیده است.

در این رابطه روزنامه اقتصادی هند لیزلات آلمان بر پایه گزارشهای مطبوعات آمریکا نوشت:

شرکتهای نفتی آمریکا حدود یک چهارم از مقدار نفت صادراتی ایران را مستقیماً در سنا برای خریداری میکنند.

سنا به گزارش این روزنامه هم اکنون آمریکا سالانه ۳/۵ میلیارد دلار از دولت ایران نفت می‌خرد.

۱۰۰ هزار سرمایهمدار و تکوکرات به "میهن اسلامی" باز گشتند

سرگرد حسین رحیمی معاون اطلاعات ناحیه انتظامی کهکلیویسه و بویر احمد روز ۱۴ آبان ۷۱ در گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی اعتراف کرد که نیروهای وی در گیساران چند نفر را به جرم دارا بودن " ۹۶۵ جلد کتب ممنوعه" دستگیر کردهاند.

سنا به گزارش روزنامه نیویورک تایمز که در روزنامه کار و کارگر (۱۶ آبان ۷۱) به چاپ رسیده است طی سه سال اخیر ۱۰۰۰۰۰ متخصصی و کارشناس ایرانی مقیم خارج کشور به ایران بازگشتند.

روزنامه کیهان از جمله کسانی که به ایران بازگشتند را نقی توکلی وزیر نیرو در زمان شاه می‌خواند. گفته میشود از سوی مقامات جمهوری اسلامی

دییورت ۳ پناهنده از ترکیه

بنا به گزارشی کشته پناهندگان آنکارا و شهرستانها یکی از پناهندههای ایرانی به نام یوسف محمد علی پور توسط پلیس ترکیه دستگیر و دییورت میشود.

این پناهنده مدت یکسال در ترکیه اقامت داشته و طی این مدت تحت پوشش UN بوده است که اخیراً پرونده او توسط این نهاد بسته شده بود.

همچنین دو پناهنده دیگر نیز که یکی از طرفداران محاهدین و دیگری از اهالی افغانستان و مارکسیست بوده، توسط پلیس ترکیه دستگیر و دییورت میشوند. طبق خبر رسیده پناهنده ایرانی در مرز ایران و ترکیه موفق به فرار میشود. شایع است که در طی سال جاری دییورت ۱۶ پناهنده به UN گزارش شده است.

حدود يك چهارم دبیران دبیرستانها حتی دبیلیم هم ندارند

بی آزار معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش در گردهمایی مدیران مدارس استان کهگیلویه و بویر احمد در یاسوج گفت: "از ۱۰۰۰۰۰ دبیر دوره متوسطه حدود نیمی از آنان دارای مدارک زیر لیسانس هستند و حتی ۲۲ هزار نفر از این افراد زیر دبیلیم میباشند."

وی در مورد وضعیت مدارس و کلاسهای درس اعتراف نمود: "ما شاهد مدارس استیجاری و یا دو سه شفته بودن مدارس در اقصی نقاط کشور هستیم." و افزود: "امسال تعدادی از مدارس در سطح کشور به خاطر نداشتن معلم تعطیل شد."

بی آزار درباره گرانی هزینه تحصیلی فاش ساخت: "با بررسیهای بعمل آمده حدود ۲۰ درصد از افراد جامعه توانایی پرداخت هزینه تحصیلی فرزندان خود را ندارند."

وضعیت اتوبوسهای مسافری داخل شهر در ایران



عدم ایمنی در محیط کار، مرگ کارگر و گستاخی کارفرما و روزنامه کار و کارگر

و کارگر ذکر میکند. بدینوسیله جناب کارفرمای شرکت صنایع آذر تیرسه میشود. از همین الان میتوان پیش بینی کرد که کارفرمای شرکت خلیل آبادی نیز به نوبه خود ادعا خواهد کرد، دلیل مرگ کارگر صرفاً "عدم رعایت موازین ایمنی" از سوی خود وی بوده است و بدینوسیله مقصر خود کارگر و پرونده جنایت سرمایه مخنومه اعلام خواهد شد.

در محیط کار سرمایهدار به کار همچون ابزار میگردد، ابزاری در میان سایر کالاها و مایملکت. اما در کشورهایی مثل ایران کارگر بیارزترین و بی مقدارترین کالای سرمایهدار محسوب میشود. سرمایه دار ایرانی در فلاکت و زندگی خوار کنندهای که به کارگر تحمیل شده و جمعیت میلیونی بیگاری که پشت دروازههای کارخانه منتظر اشارهای هستند تا برای سیر کردن شکم خود و کودکانشان، نیروی کار خود را به قیمت ناچیزی بفروشند، حتی برای پیچ و مهرههایی که در کارخانهشان برای ساختن کالا به کار برده میشود، ارزش بیشتری نسبت به کارگر و جان او قائل است.

در ایران روزی نیست که در کارخانه کارگاه و با مرزهای بدلیل شرایط غیر ایمنی کاره کارگری به خون نخلد. ابعاد نقص عضو و مرگ کارگران در کارخانهها و محیطهای کار به حدی است که روزنامههای رسمی ایران نیز نمیتوانند آنرا نادیده بگیرند و گاهی در این روزنامهها بطور جاسدانه اخباری در این باره انعکاس مییابد.

در زیر یکی از این اخبار دردناک را میخوانیم:

رضا حاج محمدی کارگر ۲۱ ساله که از سوی شرکت بیمانکاری خلیل آبادی استخدام و برای ساخت تانکرهای حمل مواد سوختی به شرکت صنایع آذر آب اراک اعزام شده بود، در زمانی که در این شرکت، داخل یک تانکر مواد سوختی، مشغول سنگزنی شده آن بود، بر اثر برخورد جرقههای حاصل از کار به لباس آغشته به روغن، آتش میگیرد و در میان شعلههای آتش هلاک میشود.

اما مسب چنین مرگ دلخراشی کسست؟ روزنامه کار و کارگر (۱۷ آبان ۷۱) با جهت گیری خاصی، از زبان مدیر امور بیمانکاران شرکت صنایع آذر آب علت اصلی حادثه را عدم رعایت موازین ایمنی از سوی بیمانکار

میخواهی بخوانی. نمیخواهی هر روزی

"در مورد قیمت زمین و اجاره بها در سال ۱۳۷۰ تهران، روزنامه اطلاعات مورخه ۷/۷/۸۱ مطلبی را چاپ کرد تحت عنوان "تحولات قیمت زمین، مسکن و اجاره بها در تهران" که از شماره پنجم بولتن "اقتصاد مسکن" نقل قول کرده بود. در این نوشته میخوانیم: "اجاره بهای واحد مسکونی در تهران در زمستان سال ۱۳۷۰ نسبت به پانزده حدود ۳/۴ درصد رشد داشته است." در ادامه همان نوشته آمده است: "اگر متوسط مساحت زیر بنای واحد مسکونی در شهر تهران را حدود ۱۰۰ مترمربع فرض کنیم، متوسط اجاره بهای واحد مسکونی حدود ۱۸ هزار تومان در ماه خواهد بود. این مبلغ اجاره در مورد واحد مسکونی آپارتمانی و ویلایی چندان تفاوتی ندارد." دنباله مطلب در مورد فرضیهایی است که به ذهن تنظیم کننده مقاله رسیده! مثلاً "میگوید" اگر ۴۰ درصد درآمد مستاجر بابت اجاره خانه پرداخت شود بایستی درآمد متوسط ۴۵ هزار تومان باشد. ۰۰۰"

با این "اگرها" و "مگرها" کاری نداریم چرا که مرکز آمار ایران متوسط درآمد يك خانوار شهری را در سال ۶۹ ماهانه ۱۶۷۵۴۶ ریال اعلام کرده است (صفحه ۴ روزنامه اطلاعات مورخه ۱۹ مهر ۷۱). اگر فرض کنیم اجاره خانه در سال ۷۰ نسبت به سال ۶۹ (یعنی سالی که درآمد متوسط يك خانوار شهری در ماه ۱۶۷۵۴۶ ریال اعلام شده است) ده درصد رشد داشته باشد و متوسط اجاره خانه را در سال ۷۰ هجده هزار تومان بگیریم (براساس همان آماری که در بالا گفته شد) میزان متوسط اجاره در سال ۶۹ به ۱۶۲۰۰ تومان بالغ میشود. یعنی يك خانوار شهری باید از ۱۶۷۵۴ تومان و شش ریال درآمدش ۱۶۲۰۰ تومان به حساب خانه بدهد و ۵۵۴ تومان و شش ریال برای خودش بماند!

کی بود که میگفت ۳۴ درصد درآمد خانوادگی شهری به اجاره خانه اختصاص دارد؟! آیا ما شهرها شصده باز هستیم که با درآمد ۱۶۷۰۰ تومان در ماه میخوانیم اجاره خانه ۱۶۲۰۰ تومانی خود را بپردازیم و از پس هزینههای دیگر زندگی نیز بر آیم؟!

اینحاجت برای اینکه کمی دقیقتر حرف زده باشم در عصر روز دوشنبه ۷/۷/۲۰ به دو محلی که به یکی از روزنامههای عصر تهران آگهی داده بودند تلفن زدم تا از مظنه واقعی رهن و اجاره در غرب و شرق تهران با خبر شوم. اولی که آپارتمانی يك خوابه حدود ۱۰۰ متر مساحت و شوقاژ روشن و موکت دار بود گفت: ۲۵۰ هزار تومانی رهن و ماهی ۱۵ هزار تومان اجاره. دومی هم که آپارتمان يك خوابه بود میگفت: ۴۰۰ هزار تومان رهن و ماهی ۱۴ هزار تومان اجاره!

ممکن است غریبهها با آیندگان این سؤال برایشان مطرح شود که مستاجرهای حقوق بگیر با آن چندرغاز حقوق و مزایای خود چگونه میتوانند از عهده این اجارههای سنگین و کمرشکن و آن همه خرجهای ریز و درشت برآیند؟ خیلی ساده! - البته بدگردد آنهاشک میگویند. ما نه دیدیم و نه شنیدیم! - مستاجرها در ماه به جای ۳۰ روز ۴۵ روز کار میکنند! چه جوری! - ما را نمیدانیم فقط میدانیم که باید مستاجر بود تا درد مستاجری را فهمید. بعد مقداری پول از این و آن - مثلاً "صندوقهای قرض الحسنه یا بانکها یا مش رجب و مش تقی" وام میگیرند و به اشخاص بخصوص مثل بنگاهها میدهند تا با آن پولها "کار" کنند و به ازاء هر صد هزار تومان، ماهی سه - چهار هزار تومان بعنوان "سود" به ایشان بدهند تا ایشان هم به اوشسان یعنی موجبین - تقدیم کنند! ۰۰۰

عبارت معروف: "میخواهی بخوانی میخوانی هر روزی!" را روزی چند بار

از هر کس و ناگس میخوانیم. □

نامه های اعتراضی مردم

مردم دردمدی که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی يك نظرد آب خوش از گلویشان پائین برفته، منظر امکان و فرصتی هستند تا صدای اعتراض خود را انعکاس دهند. میزان اعتراضات مرد و حقوق بگیران به محرومیت و بی حقوقی که به آنها تحمیل شده به اندازهای وسیع است و بعضی از مطالب آنچنان تودهای هستند که سد سانسور و خفقا کستردن رژیم نیز در برابر آنها عاجز میماند. در زیر گوشتهای از نامتهای اعتراضی مردم را که از سدهای بیشمار سانسور دولتی گذشتند به عنوان مشتی از خروار اعلام جرم مردم علیه رژیم به چاپ میرسانیم.

وزارتخانهها مسب صعود قیمتها هستند!

"توجه به برخی خبرها و اقدامات به ظاهر مفید معدودی بهاد و سازمانهای کشور که صورتهای گوناگون در اقتصاد جامعه و تامین نیازهای اولید مردم نقش دارند، بدستی روشی میشود که درصد عمده سنگینی بار نوزم قبل از هر چیز از سوی این نهادها بر دوش مردم وارد میآید. وقتی وزارت جهاد سازندگی قیمت ۱۹۵۰ ریالی گوشت مرغ را "ارزان" تلفی میکند و انعکاس چنین خبری را مسرت بخش میبندارد، کاری جز تثبیت چنین قیمتی برای گوشت مرغ و گشایش راهی برای صعود قیمتها انجام نداده است و جای سؤال است که با توجه به کدام شاخصی درآمدها هر کیلو گوشت مرغ به قیمت ۱۹۵۰ ریال "ارزان" تلفی میشود؟ این روزها در گوشت و کنار شهر مرغ با قیمت ۲۰۰ الی ۲۱۵ تومان عرضه میشود و بی شك انتشار خبر به اصطلاح "ارزان قیمتی" جهاد سازندگی چیزی جز صعود قیمتها به همراه نخواهدداشت و قیمت ۱۹۵۰ ریالی گوشت مرغ ره کنری است برای قیمتهای بلند بالای فردا و فرداها."

خدا کند نان بربری بر نکشد!

"۰۰۰ از وقتی که قیمت گوشت فرم افزایش یافت و به کیلوئسی ۵۰۰ تومان رسید دیگر کارگران قادر به خرید گوشت برای خود و خانواده نیستند (۱) پناه به مرغ آوردند که متأسفانه قیمت مرغ هم پرواز کرد: : با این حساب با گوشت مرغ هم خانهاقتلی کردند: : فقط ما کارگران میخوانیم از نان بربری و لبنیات و سبزیجات استفاده کنیم. البته اگر اینها هم باز بر نکشد. ۰۰۰"

آیا میدانید...

"آیا میدانید هنوز اجناس بین کارگران مربوط به ۶ ماهه دوم سال ۶۹ یعنی دو سال پیش که پول آن پیش دریافت شده است را ندانند!"

"آیا میدانید تنها نانوائی سنگی در کوهردشت کرج نان را دانای ۵۰ ریال میفروشد!"

"آیا میدانید با اینکه شرکت برق برای تامین روشنایی معابر از مصرف کنندگان برق پول علاوه دریافت میدارد ولی اغلب کوچمهها و خانابهایی فرعی فاقد هر گونه روشنایی است!"

"آیا میدانید با اینکه در این فصل نه احتیاج به کولر است و نه احتیاج به شوقاژ و بخاری برقی ولی هنوز خاموشیهای برق ادامه دارد!"

"آیا میدانید چرا کرایههای ترون شهری چهار راه به چهار راه شده و دیگر از تاکسی متر و نرخ گذاری خبری نیست؟"

در عمق صحنه - داستانی کوتاه

در عمق صحنه نوشته فریبا ولی که برای چاپ در این شماره نشریه انتخاب گردیدیم، در زمستان ۱۴۶۹ در مجموعی به نام "گل بوته" - داستانهای کوتاه از نویسندگان امروز - در تهران انتشار یافته است.

مرد جوان با ناباوری ربی را که داخل تالار می شد نگاه کرد. زن در یکی از صندلیهای ردیف عقب نشست. مرد روی صندلی اش جا به جا شد: «منو دید.» و با هیجان تکرار کرد: «منو دید.» از آخرین باری که زن را دیده بود یک سال می گذشت. سرش را برگرداند و بار دیگر به او نگاه کرد. زن با حالتی جدی، مجذوب به صحنه خیره شده بود:

- «برای چی باید این جا باشم هان؟... تاکی و برای چی؟»

زندانی پیر با تمام توانش فریاد کشید:

- «به خاطر مردم.»

- «کدوم مردم، همونهایی که الان دارند تو خیابونا قدم می زنند و عین خیالشون نیست که ما به خاطر اونا توجه جای کثافتی افتاده ایم؟»
زندانی پیر با آرامی گفت:

«وضع اونا خیلی بهتر از ما نیست فدریکو»

- «پس چرا کاری نمی کنند؟ چرا صداشون در نمی آد؛ چرا مثل

گوساله سرشان را انداختند پایین و چیزی نمی گند؟»

صدای خشنی از پشت صحنه داد می زدند:

- «خفه شو، فدریکو. مثل اینکه بازنت می خاره.»

موزیک آرامی با صدای ناله صغیر و شلاتی که از پشت صحنه می آید، همراهی می کند. صحنه نیمه تاریک شده است. هر دو زندانی مثل مجسمه های سیاه سنگی، بی حرکت نشسته اند و گوش می دهند.

نور تیره صحنه، چهره در هم مرد جوان را روشن می کند. مرد با

تمام هیكلش به جلو خم می شود و پلکهایش را روی هم فشار می دهد.

سروصدای دور و برش او را به خود می آورد. چراغهای تالار روشن

شده. به پرده های ضخیم روبرو خیره می شود و یک دفعه انگار چیزی

یادش بیاید به تندی برمی گردد. صندلی زن خالی است. سراسیمه به

طرف در می رود. خودش را از میان جمعیت بیرون می کشد. و با حالتی

گیج به بوفه می رود. زن از روبرو می آید. نگاه تند او دستپاچه اش

می کند. با حرکتی ناگهانی برمی گردد و به دستشویی می رود. صورتش

را چندبار با سروصدای زیاد می شوید و در آینه به خودش نگاه می کند.

وقتی به سالن برمی گردد، پرده آخر شروع شده:

فدریکو با دهانی خون آلود روی زمین افتاده است و رو به در

زندان فحش می دهد:

- «لعنتی های پست فطرت...»

زندانی پیر با چند سیم نازک ورمی رود:

- «آرام باش فدریکو، آرام.»

زندانی جوان متوجه اومی شود و ادایش را درمی آورد:

- «آرام باش فدریکو، آرام. حرف دیگه ای نداری بزنی؟»

- «دلت می خواد چی بشنوی فدریکو؟»

سرش را میان دستپایش فشار می دهد و با جبهشی ناگهانی شانه های

استخوانی زندانی را می گیرد:

- «بگو چطور باید از اینجا برم. من طاقت موندن در اینجا رو ندارم.»

فریاد می زند:

- «می خوام برم.»

- «به چه قیمتی می خوای از اینجا بری فدریکو؟ خودت هم

می دونی که یک راه بیشتر نداری... خیانت.»

و تکرار می کند:

- «آره، خیانت.»

فدریکو درمانده خودش را کنار می کشد و روی زانوهایش خم

می شود.

مرد جوان با حالتی عصبی روی صندلی اش وول می خورد و چشم

از صحنه بر نمی دارد، دانه های درشت عرق روی پیشانی اش نشسته است.

مرد میان سال بغل دستی اش با کنجکاو و عصبانیت نگاهش می کند. مرد

جوان بلند می شود و بیرون می رود. در سالن کسی نیست. خودش را روی

یکی از مبلها ولومی کند و سیگار می کشد. وقتی برمی گردد، زندانی پیر

با سازدهنی بسیار کوچکش آهنگ محلی می زند و پای کوبان می رقصد.

- «چطور می تونی خوش باشی؟ مگر یادت رفته ما کجائیم؟»

پیر مرد شاد و سرحال دور خودش می چرخد:

- «نه... ما درس لول شماره ۲۳ زندان...»

«لازم نیست بگی ما توجه جای لعنتی ای هستیم، خودم اینومی دونم.»

تلو تلو خوران به گوشه سلول می رود. خسته است و به نظر می رسد

آرام شده؛ ولی یکباره به طرف پیر مرد هجوم می آورد:

«ببینم... مگه... مگه تو نمی خوای آزاد باشیم هان؟ آزادی رو

دوست نداری؟»

پیر مرد خیلی جدی نگاهش می کند.

- «برای همین که اینجا، فدریکو، برای اینکه آزادی رو دوست دارم.»

فدریکو ناامید بلند می شود و انگار با خودش حرف می زند:

- «من خسته شدم پیر مرد، دیگه نمی تونم. نمی خوام اینجا بمونم؛

صدایش را بلند می کند:

- «می خوام برم.»

زندانی پیر با چالاکی پیش فدریکو می آید:

«خیلی خب، فدریکو. می خوای بری؟ چه اشکالی داره؟ می تونی

بری. ولی به مردم بگو که داری چکار می کنی...»

فدریکو خیره و مبهوت به او نگاه می کند. پیر مرد دور فدریکو

چرخ می زند:

- «بگو که همه اش دروغ بوده؛ عدالت، آزادی، سعادت، نان...»

همه اش اشتباه بوده، برو بگو د یالله معطل چی هستی؟ برو...»

فدریکو مثل آدمهای خواب آلود جلو صحنه می آید. نور تندی

ازخشم برق می زند و به اوخیره نگاه می کند. فدریکو به خودش می آید
وداد می زند:

— «نگهبان»

مرد جوان بلند می شود و با قدمهای سریع به طرف در می رود.
— «نگهبان...»

در سلول با سروصدای زیادی بازی می شود و نور صحنه می رود.
سکوت و تاریکی است. چراغها روشن می شود. مرد جوان نگاه زن را
روی خودش احساس می کند. اذر بیرون می رود. موزیک پرهیاهوی
تالار را می کند.

فربیا و فسی

بهار ۶۸

.

هیكل فروخمیده او را روشن می کند.

صدای پیرمرد از توی تاریکی می آید:

— «حرف بزن، فدریکو... درست مثل اون وقتا... بگو که...»

صورت فدریکو متشنج است. دستش را، مثل گدایی، به طرف
تماشاچی ها دراز می کند و با لکت می گوید:

— «من... من... طاقشو...»

صدای خفه ای از بین تماشاچی ها سکوت را می شکند:

— «گم شو.»

مرد جوان سیگاری در می آورد، ولسی کبریت پیدانی کند.
دستهایش می لرزند. بچ بچه تماشاچی ها بالا می گیرد. مرد جوان سرخ
شده است و عرق می ریزد. صدای نزدیکتری از پشت سر شنیده می شود:

— «خان»

مرد جوان وحشت زده، پشت سرش را نگاه می کند. چشمهای زن

بقیه از صفحه ۱۸

زباله های سمی با قیمت نازل به سومالی فروخته میشوند

طبق این قرار داد سومالی متقبل میشد تا مسئولیت انبار و آماده
سازی، سوزاندن و یا حفاظت سالیانه پانصد هزار تن زباله سمی را در
تاسسات مستقر در حومه پایتخت سومالی Mogadishu عهده دار گردد.
مواد مورد قرارداد عبارت بودند از: " زباله های صنعتی مسموم کننده محیط
زیست و زباله های بیمارستانی." قرار بر این بود که ده میلیون تن زباله در محلهایی که در نزدیکی
کورهای زباله سوزی قرار داشتند، انبار شود.

کوانسیون محیط زیست

در این معامله بک شرکت سوئیسی هم ذینفع است که وظیفه
ساخت و حمل دو کوره زباله سوز را به سومالی بر عهده دارد.
بنا به اظهارات UNEP، دو شرکت مذکور از این معامله
هشتاد میلیون دلار نفع خواهند برد. از آنجایی که یکی از شرکتهای
طرف قرارداد سوئیسی است، این امکان پیش روی UNEP قرار دارد تا
مانع از اجرای آن شود. زیرا بر خلاف سومالی و ایتالیا، کشور سوئیس
از امضا کنندگان "کوانسیون بازل" است. بنا به این توافقنامه
صدور زباله به کشورهایی که در برابر زباله سوزی و از بین بردن
زباله های سمی فاقد امکانات بهداشتی لازم هستند، ممنوع است.
نماینده UNEP که مسئول تحقیق این پرونده است، اطلاعات
مربوط به صدور زباله ها را مورد تایید قرار داد. بنا به گفته "مصطفی
نولیا"، رژیم سوئیس به جریان متوقف کردن این معامله، کمک خواهد
کرد.

سی ام نوامبر ۹۲، بیست و نه کشور امضا کننده "کوانسیون
بازل"، گردهمایی خواهند داشت. "مصطفی نولیا" در تلاش است تا
فشار بیشتری بر کمیسیون کشورهای عضو EG و آمریکا اعمال کند تا
آنها را به پای تصویب و امضای این معاهده کشانیده و آنها را به
متابعت از مفاد این کوانسیون راضی کند.

از نشریه: داکتر نی هتر - ۱۶ اکتبر ۹۲
نویسنده: اریکا بیر استروم
مترجم: یوسف کهسن

در جریان این معامله و بازی تحویل مواد دارویی، ۸۰ میلیون
دلار نصیب شرکتهای ایتالیایی و سوئیسی میشود.
یک میلیون تن زباله مسموم کننده محیط زیست که به کشورهای
عضو EG تعلق دارد، آماده ارسال به سومالی از هم فروپاشیده است.
این قرارداد ما بین وزیر بهداشت سومالی و بک شرکت ایتالیایی
منعقد گردید.

جریان این معامله در ماه سپتامبر، توسط ارگان محیط زیست
سازمان ملل "UNEP" کشف شد و این سازمان همه توانش را برای
متوقف کردن این مبادله انجام داد.

مصطفی تولیا (Mostafa tolba)، رئیس UNEP، در
این باره چنین میگوید: "این شرکتهای در نظر دارند تا زباله های مسموم
کننده محیط زیست را به بک کشور هرج و مرج زده که رژیم بی اختیاری
بر آن حکومت میکند، صادر نمایند. باید بخاطر داشت هر جا که مردم
دچار رنج و مشقت هستند، آمدهایی هم حضور دارند که آماده بهره برداری
مالی اند. آنهایی که با خرید و فروش زباله های سمی سر و کار دارند، یک
گروه مافیایی هستند و بانزازه دست اندرکاران بازار اسلحه خطرناکند."
یک شرکت ایتالیایی، بنام "Progress"، که در ارتباط
با تجارت این گونه زباله ها فعالیت دارد. با فردی که خود را وزیر
بهداشت سومالی معرفی کرده و "دکتر نور علمی عثمان" نام یارید، قراردادی
به امضا رسانید که بنا به آن سومالی میبایست به مدت بیست سال یعنی
از پایان سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۱۱، زباله های مسموم کننده محیط
زیست را پذیرا شده و در ازای آن مواد دارویی دریافت کند.

زباله های بیمارستانی

بنا به اظهار UNEP، این قرارداد میبایست توسط رئیس جمهور
سومالی، "علی مهدی محمد" تایید میشد. اما در مرحله بعد و پس
از افشای این معامله، رئیس جمهور سومالی تعلق دکتر عثمان را به
حکومتش انکار کرد.

مصاحبه با یکی از فعالین ضد تبعیض نژادی در هلند

۲- افشاء و مبارزه با تبعیض نژادی در جامعه و نهادهای اجتماعی (بازار کار، آموزش و پرورش، پلیس و...) این امر از طریق اعزام گروههای تحقیقاتی در نهادهای مختلف، پروژههای تحقیقی، برگزاری آکسیونهای سیاسی و فرهنگی و اطلاعات رسانی به سازمانها و شخصیهای گوناگون، صورت میگیرد.

پویش: حال که از سازمان مرکزی ضد تبعیض نژادی (Het LBR) سخن به میان آمد، لطفاً درباره آن نیز کمی توضیح بدهید.

آزاده کارگر دوست: سازمان مرکزی (Het LBR): هفت سال پیش در شهر استریخت توسط ملیتهای مهاجر جزایر کارائیب در هلند به دولت پیشنهاد شد و پس از آن به عنوان یک ارگان ضد راسیسم به رسمیت شناخته شد.

این سازمان سالیانه ۱/۲۰۰/۰۰۰ گیلدن از دولت دریافت میکند. هدف این سازمان افشای مکانیسم تبعیض نژادی و مبارزه علیه آنها میباشد. عمدهترین فعالیت این سازمان مرکزی، تحقیق راجع به تبعیض نژادی و انعکاس نتایج آن در وسایل ارتباط جمعی و مشورت و راهنمایی و هماهنگ کردن فعالیت ۴۰ سازمان ضد تبعیض در سطح هلند میباشد.

این سازمان ۱۴ حقوقدان خیره در استخدام دارد که امر رسیدگی به شکایات و مشکلات کارکنان را به عهده دارند. تحقیقات آن نیز سه کمک اساتید دانشگاه و با داوطلبان با تجربه انجام میشود. در زمینه سیاسی، این سازمان در روز جهانی ضد راسیسم و ناریسم، ۲۱ مارس با اتحاد عمل با سندیکاها و سازمانهای مترقی، تظاهرات خیابانی سازمان میدهد. در تظاهرات سال ۹۲ در آمستردام که به همراه سندیکای FNV برگزار شد، ۸۰۰ هزار تن شرکت نمودند.

ب: ممکن است نمونههایی از تبعیض نژادی مستقیم و غیر مستقیم در هلند را نام ببرید.

آ.ک.: در زمینه تبعیض مستقیم میتوان نمونههای زیر را نام برد: بسیاری از شعبات شرکتهایی که وسایل تعمیرات خانه را کرایه میدهند، فقط به کسانی کرایه میدهند که دارای پاسپورت هلندی باشند.

یک بار فردی با ملیت ترک به فروشگاه کرایه نوار ویدئو مراجعه کرد و با پاسپورت ترکی قصد کرایه نوار داشت. مسئول فروشگاه بعلت اینکه مشتری پاسپورت هلندی نداشت، از کرایه نوار به او امتناع ورزید.

این ماجرا نقطه شروعی شد برای یک پروژه تحقیقی سازمان ضد تبعیض نژادی آمستردام. ما تحقیق وسیع و همه جانبه را در سطح شهر آغاز کردیم. شکل کار بدین صورت بود که سه گروه سه نفره (ترک، مراکشی، سورینامی) را به عنوان مشتری به فروشگاههای مختلف کرایه نوار ویدئویی فرستادیم. در نتیجه این تحقیقات دریافتیم که

از ۳۰ فروشگاه، ۴ نای آنها تبعیضات راسیستی قائل میشوند که در آینده سازمان ما قصد دارد با کمک سازمان مرکزی Het LBR این تبعیضات را افشاء نموده و آن را از طریق حقوقی تعقیب کند.

نمونه دیگری از تبعیض نژادی در کارهای روزمره بیان جلات و کلمات راسیستی است. از جمله: خارجیا کم شوید، سیاه میمون برگرد به کشورت، خارجیا گوشت خوک نمیخورند چون خودشان خوک هستند، خارجیا کودن و یا خرابکارند و...

در زمینه تبعیض غیر مستقیم، در بازار کار شرایط استخدام براساس

در شرایط امروز اروپا که نژاد پرستی و اروپا محوری به یکی از ارزشهای حا افتاده بخش بزرگی از مردم تبدیل شده و بروژات تبعیض نژادی از حملات خشونت بار دستجات و گروههای راسیست بسیار فراتر رفته، شناخت تشکلهای و سازمانهای ضد نژادپرستی در کشورهای مختلف اروپا، اهمیت زیادی دارد.

در این رابطه نمونه هلند آموزنده است. در این کشور در مجموع ۴۰ سازمان ضد تبعیض (به مفهوم عام کلمه) وجود دارد که از این تعداد، ۲۶ سازمان به طور مشخص علیه تبعیض نژادی مبارزه میکنند. سازمانهای مذکور از جانب دولت به رسمیت شناخته شده و امکاناتی از آن دریافت می‌دارند. همچنین فعالیت آنها توسط یک سازمان مرکزی به نام Het LBR هماهنگ و تنظیم میشود.

نکته جالب توجه دیگر در فعالیت این سازمانها، ارتباطشان با اتحادیههای کارگری و صرف بخشی از انرژیهایشان برای مبارزه با تبعیض نژادی در محیطهای کار و در رابطه با کارگران مهاجر است.

یکی از سازمانهای ۲۶ گانه مذکور نیز سازمان ضد تبعیض نژادی در آمستردام (Het ADB) است. ما با رفیق آزاده کارگر دوست که از فعالین این سازمان است، مصاحبهای ترتیب دادیم که در زیر خلاصهای از آن از نظرتان میگرد.

پویش: لطفاً درباره سازمان ضد تبعیض نژادی در آمستردام، نیروهای تشکیل دهنده و اهداف آن توضیح بدهید.

آزاده کارگر دوست: سازمان ضد تبعیض نژادی در آمستردام (Het ADB) از طرف نمایندگان ملیتهای زیر به سازمان مرکزی Het LBR پیشنهاد شد:

- ۱- کمیته کارگران مهاجر مراکشی در هلند
- ۲- انجمن کارگران مهاجر ترک در هلند
- ۳- سازمان حمایت از سورینامیها در هلند
- ۴- سازمان حمایت از مولکها. مولکها یک اقلیت ملی در شرق اندونزی هستند که در راه استقلال علیه دولت مرکزی مبارزه میکنند.
- ۵- سازمان حمایت از مهاجرین جزایر کارائیب. اینها شامل ۵ ملیت هستند که همگی از مستعمرهای هلند میباشند. در حال حاضر ۲۵۰ هزار تن از مهاجرین این جزایر در هلند زندگی میکنند.
- ۶- سازمان یهودیهای هلند
- ۷- سازمان مهاجرین آمستردام

۸- پلاتفرم سازمانهای دمکراتیک کارگران خارجی در آمستردام سازمان ضد تبعیض نژادی در آمستردام در ابتدا وابسته به دولت بود و کار خود را در اطاقکی از شهرداری آمستردام انجام میداد.

سازمان مرکزی (Het LBR) توانست در سال ۱۹۸۸ با فشار به وزارت رفاه اجتماعی، استقلال سازمان آمستردام را تأمین کند. به این ترتیب سازمان ضد تبعیض نژادی آمستردام که اینک مستقل شده بود، کار خود را از سال ۱۹۸۹ رسماً آغاز کرد. این سازمان

سالیانه ۲۵۰ هزار گیلدن (معادل حدود ۳۱۵ هزار مارک) از شهرداری آمستردام دریافت میکند. این سازمان اهداف زیر را دنبال مینماید:

۱- رسیدگی به شکایتهای فردی در سطح شهر از طریق ثبت شکایت، حمایت از قربانیان تبعیض نژادی و تعقیب حقوقی این شکایتها.

تحت فشار زیادی گذاشته که ما پناهندگان گذشتند از اینکه تحت فشارهای مذکور قرار داریم، با پدیده نژاد پرستی و غول تبلیغات ضد خارجی از طریق رادیو، تلویزیون و مطبوعات نیز مواجه می‌باشیم. به نظر من در این شرایط وظیفه داریم در کمپ برخورد به جو ضد خارجی، هر چه بیشتر به هم نزدیک شویم و از حق حیات خود به عنوان انسانهایی با نرمها و ارزشهای دیگر دفاع کنیم. و از طرف دیگر در کمپ برخورد به مشکلات عمومی جامعه، در محیط کار و شرایط زندگی همراه و همگام با سایر نیروهای مترقی خارجی و غیر خارجی علیه نظم حاکم در حیطه سیاسی فعال باشیم.

□

فعالیت‌های يك تشکل نوپا

به دنبال حرکات اعتراضی مردم زیر ستم ایران در شهرهای شیراز، اراک، مشهد و... و سرکوب گسترده این اعتراضات تودمائی توسط رژیم جمهوری اسلامی، عدای از فعالین سیاسی شهر گوتنبرگ - سوئد، در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۹۲ گرد هم جمع شده تا با هماهنگ نمودن فعالیت‌های خود آکسیونهایی را جهت انعکاس مبارزات مردم ایران، افشای جنایات رژیم و محکومیت دستگیرها و اعدامها در ایران سازماندهی کنند.

حاصل این نشست و هماهنگی برگزاری ۲ آکسیون، دعوت از نمایندگان ۵ حزب، سازمان و اتحادیه سوئدی، ایرانی و سایر طبقات، تشکیل جلسه سخنرانی و برپایی يك تظاهرات بوده است. همچنین این دوستان با بررسی نقاط قوت و ضعف عملکرد خود و تأکید بر ضرورت يك حرکت مستمر و ادامه دار، تشکلی به نام کمیته حمایت از مبارزات مردم ایران گوتنبرگ (سوئد) ایجاد نمودند.

اعضای این کمیته طی نشستی وظایف زیر را برای حرکات آتی خود در نظر گرفتند:

- برگزاری شب همبستگی با مبارزات مردم ایران
- تدارک سمینار اطلاعاتی درباره مسائل ایران
- صدور اطلاعیه‌ای در محکومیت ترورهای اخیر فعالین جنبش اعتراضی خارج از کشور
- فعالیت حول اعلام اعتصاب کارگران سوئد توسط LO و...

ما برای این رفق در دفاع از مطالبات کارگران ایران، افشای بی حقوقی کارگران، زنان و مردم تحت ستم ایران، انعکاس مبارزات آنان، افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و هرگونه همکاری، سازش و ماساژات با این رژیم و همبستگی با مبارزات کارگران سوئد آرزوی توفیق داریم.

□

جامعه و مردم هلند یابیه گذاری شده و جایی برای افراد خارجی در نظر گرفته نشده است. در نسخه تعداد بسیار کمی از خارجیا، با وجود تحصیلات کافی، به مشاغل بالا راه می‌یابند. مثلاً در اکتوبر تحقیقات Het LBR در سال ۱۹۹۱ معلوم شد که در شرکت هواپیما KLM، در شرایط مساوی، هلندیها از نظر ارتقاء شغلی همواره نسبت به خارجیا ارجحیت دارند.

پ: تبعیض نژادی در رابطه با محیط‌های کار و کارگران مهاجر چگونه میباشد و چه شکلهایی دارد؟

آك: رئوس این تبعیض نژادی به شرح زیر است:

۱- عدم حق ارتقاء شغلی، عدم امکانات برای یاد گرفتن زبان هلندی، درآمد کمتر نسبت به هلندیها.

۲- موارد بسیار رایج در محیط کار: اذیت و آزار فردی، توهین و طعنهای مستقیم و غیر مستقیم تحقیر و جدی نگرفتن فرد و نظراتش، سخره کردن، بی‌اعتنایی و...

۳- دادن مشاغل پست و سنگین به خارجیا.

۴- جلوگیری از شرکت خارجیا در تصمیمات راجع به محیط کار.

۵- عدم پرداخت مرخصی سالانه و اضافه کاری.

پ: در حال حاضر چه طرحها و برنامه‌هایی در دست تهیه و اجرا دارید؟

آك: در حال حاضر بر روی دو طرح زیر کار می‌کنیم:

۱- افشای مقررات راسیستی ۴ فروشگاه کرایه نوار ویدئویی و مقابله با آن از طریق حقوقی.

۲- تحقیق راجع به کمیسیونهای استخدامی در ادارات و کارخانجات استرادم و تقویت قوانین ضد راسیستی معمول در جامعه، از جمله قانون تبعیض مثبت، به کمک سندیکای کارگری در استرادم.

پ: آیا سازمان شما ارتباطی با نیروهای مشابه در سطح اروپا دارد؟

آك: سازمان مرکزی Het LBR تماسهای مختلفی در سطح اروپا با سازمانهای ضد تبعیض نژادی برقرار کرده است. از جمله در سالهای

پیش Het LBR در آلمان و بلژیک راجع به فعالیت خویش توضیحاتی برای گروههای ضد راسیست داده که این منجر به ابتکارهایی از طرف

آلمانیها شد که قوانین خود را براساس مدل هلندی و انگلیسی متحول کنند. در بلژیک کمیسیون پادشاهی برای مسایل خارجیا مرکزی ایجاد

کرد که هدف آن برابری خارجیا و بلژیکیها در سطح جامعه میباشد که وجه تشابه بسیاری با نظر Het LBR دارد:

همکاریهای بیشتر به این نتیجه رسید که سازمان EIN تشکیل گردید.

سازمان مرکزی Het LBR با سازمان مشابه خود در انگلستان به نام CRE تماس دارد. این دو سازمان قصد دارند در سطح اروپا به

صورت فشرده‌ای با هم همکاری نمایند. همچنین در فرانسه با سازمان MRAP در تماس میباشد. هدف از این ارتباطات تبادل تجربه در

رابطه یا تبعیض نژادی در جامعه اروپا میباشد:

پ: اگر پیامی به خوانندگان بویس دارید، بگویید.

آك: سیاست ضد خارجی حاکم در کشورهای پناهنده پذیر که اکنون به ظاهر مردم ناگناه مجربان آند، واکنشی است از شرایط حاکم بر

این جوامع که توسط سیاستهای دولتها انجام گرفته. هم اکنون رکود اقتصادی، بیکاری، عمیقتر شدن تفاوت‌های طبقاتی، کاهش خدمات

اجتماعی از قبیل آموزش و پرورش و بهداشت و دستاوردهای جنبش کارگری (حق اولاد، بیمه بیکاری، بیمه بهداشت، حق کمک

اجاره مسکن و حق پرداخت مرخصی تابستان)، مردم این جوامع را

در توزیع و پخش پویش

ما را یاری دهید.

سیاسگزاری از خوانندگان پویش

پنجمین شماره بولتن خبری

کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها منتشر شد.

با ارسال پرسشنامه‌ای درباره پویش، برخی از خوانندگان و همکاران عزیز این نشریه، از کشورهای ترکیه، بلژیک، سوئد، نروژ، دانمارک، انگلیس، آلمان و فرانسه ما را سرفراز نموده و پیشنهادات و نظرات خود را جهت نئی تر نمودن نشریه برایمان ارسال کردند. اکثر رفقا: قوت پویش را در مقالات، گزارشات و اخبار کارگری آن و مهمترین کیبود آنرا ضعف در انعکاس اخبار مربوط به ایران ارزیابی نمودند.

ما ضمن تشکر فراوان از این رفقا، می‌کوشیم با یاری و حمایت آنان، تا آنجا که توان و امکاناتمان اجازه میدهد، رهنمودهای رفقا را بکار بیندیم.

لطفواریم در این راستا، قوت‌های نشریه را استحکام بخشیده به روز بر ضعفهای آن غلبه کنیم.

با آرزوی استمرار همکاری‌ها

"فهرست نگاری آثار و نوشته‌های فارسی در خارج کشور"

تاکنون ۳ جلد کتاب زیر عنوان "معرفی کتاب" توسط آقای معین الدین محرابی به چاپ رسیده است. این کتابها حاصل تلاش ایشان در جهت ثبت نام و مشخصات کتب منتشره (توسط ایرانیان) در خارج کشور است. همچنین قرار است جلد دیگری از این مجموعه به مطبوعات و جرایدی که توسط ایرانیان در خارج کشور انتشار یافته‌اند، اختصاص یابد. مؤلف با ارسال این ۳ جلد کتاب و بویژه نامهای برای درخواست نموده که از نویسندگان، مترجمان، ناشران و صاحبان جراید و مطبوعات بخواهیم، تا با ارسال نسخهای از آثاری که برای اولین بار در خارج کشور انتشار داده‌اند، وی را در جمع آوری اسامی و ثبت این آثار یاری دهند.

علاقتمندان میتوانند با آدرس زیر مکاتبه کنند:

M.Mehrabi
Postfach 101413
5000 Köln 1
Germany

بولتن خبری

نوامبر ۱۹۹۲

کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها

سرمقاله

مشکل مسکن و طغیان قندها

رویه‌های اخیر UNHCR و تلاشهای ما در این راستا

صبر کرده و در حال شدن است. کشورش بیدیه و حاد میسر، نحوه، سنگی به‌رحمت. است و حمایت حقوقی نیست. دارد. بیدیه. پناهنده‌گی، ضروری به معنای همای شده است. شده در محله ۵

سستون آزاد و

ضرورت بشنای نظری

دوستی میسر، شده. بولتن کمیته پناهندگان. به دسترس شما می‌رسند. همانطور که در شماره ۱۰۰- شده ایم. باشما می‌توانیم. در حرکت در پیاده روی. دیگر، تک به سمت خارج پناهنده‌گی، دریم. حساب. در پناهنده‌گی، نتیجه در محله ۵

سهام فقر و ثروت در ایران

پس آنکارا در تمام مربوط به حدود ماه ۱۳۷۱ می‌باشد. در کتابخانه حضرت کای جهت کی و سنده سرمدی می‌سند

مطلبی کمبود آمد با استاد به آمار چاپی بسته شده. کتابچه‌های رژیم روز ۲۱/۸/۲۹ در سراسر ایالت بخوان. ...

در صفحات دیگر:

روش تفکر ان بنابه روش تفکر ان ...

حقوق و قوانین پناهندگی ...

گزارش داشت جان پناهندگان سال ۶۷ ...

سازگاری تأسیس سازمان ملل ...

جستجوی ملل فروپاشی خانواده‌های ایران

فرطاج از کشور ...

شکار انسان توسط جلال‌الدین فارسی

شعر ...

شعر ...

Mohsen. J
Hägerströms ۷9
44330 LERUM
Sweden

آدرس تماس:

آدرس

حساب بانکی

Solidaritätsverein mit iranischen Völkern
Stadtsparkasse Hannover
Germany
Kto.-Nr. : 501336
BLZ : 25050180

Solidaritätsverein mit iranischen Völkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany

زن‌گلانی سیاسی آزاد باید گردد